



سیر و سلوک

جلد اول

(حجاب های نورانی و ظلمانی)

حسن پور شبانان

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۷
مقدمه.....	۱۱
هدف از خلقت و آفرینش انسان.....	۱۱
فصل اول: احوالات روح.....	۲۵
احوالات روح و دل انسان چیست؟.....	۲۷
فصل دوم: حجاب‌های نورانی و ظلمانی.....	۳۵
مقدمه.....	۳۷
الف) حجاب‌های نورانی.....	۳۸
استغفار و توبه.....	۴۰
کلام و سخن نیکو.....	۴۲
شهادت به حق.....	۴۳
انفاق.....	۴۷
تسبیح الله تعالی و احسان به پدر و مادر.....	۴۸
رعایت حقوق و اموال یتیم.....	۵۱
خمس و زکات.....	۵۳
جهاد در راه خدا.....	۵۷
ب) حجاب‌های ظلمانی.....	۵۸
سحر و جادو.....	۵۹
کوچک شمردن نماز و ریاکاری.....	۶۶

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

خیانت.....	۶۹
بهتان و تهمت.....	۷۵
الف) خطا.....	۷۶
ب) گناه.....	۷۶
ج) تهمت.....	۷۷
کم‌فروشی.....	۷۸
تکذیب قیامت و دروغ‌گویی.....	۸۰
لغویات (سخن و عمل بی‌ارزش).....	۸۲
سخن چینی و عیب‌جویی.....	۸۵
کفر ورزیدن، عهد و توبه شکستن.....	۸۶
نفاق و منافق.....	۸۷
تفرقه افکنی.....	۸۹
نسبت دادن مطلب و کلامی به خداوند.....	۸۹
امتناع از کمک به فقرا و مستمندان.....	۹۰
پیروی از ندانسته‌ها.....	۹۰
غرور و تکبر.....	۹۲
شرک به الله.....	۹۴
سوءظن، تجسس و غیبت.....	۹۶
عاشورا الگویی برای رشد و تعالی بشریت.....	۹۷
کلام آخر.....	۱۰۱
ضمیمه.....	۱۰۳

«الهی»

الهی، اندیشه‌ای عطا نما تا به تو پردازم و عقلی تا در کار تو سازم.
الهی، همتی تا کاخ غرور، ویران و آشیانه دل، آباد سازم.
الهی، اراده‌ای که خویشتن نبینم و بصیرتی که تنها تو را ببینم.
الهی، بینایی ده تا ره بشناسم و قدرتی تا آن ره ببینم.
الهی، عنایتی کن تا لطف را درک و شعوری تا مهرت را فهم بنمایم.
الهی، خشوعی که مقبول درگاهت و خضوعی که معقول بندگانت.
الهی، توانی تا تعبد بتوانم و عزمی تا از راه نمانم.
الهی، سوزی که ساز دل بنوازم و آهی که مینای دل بگدازم.
الهی، اشکی تا زنگار دل شویم و قلبی کانجا تو را جویم.
الهی، دلی که بر عشق تو بنا نمایم و عشقی که تنور دل به آن بتابانم.
الهی، طاقتی که تحمل فراق تو بتوانم و تابی که سودن سختی‌ها بنمایم.
الهی، جانی که در سودای تو بازم و سری تا در پای تو اندازم.

یا حبیب...

یا حبیب...

یا حبیب...

مؤلف

پیشگفتار

مجموعهٔ سیر و سلوک (حجاب‌های نورانی و ظلمانی) بخش اول از سلسله سخنرانی‌های جناب سرهنگ حاج حسن پورشبانان پیرامون درک و شناخت عوامل پیشرو و بازدارنده در طی نمودن مسیر تقرب الی الله می‌باشد. اهمیت بررسی این موضوع بدان جهت است که هر انسانی می‌بایست چگونگی دستیابی به هدف نهایی از خلقت خود و تقرب به الله را به بهترین نحو شناخته و به انجام رساند. چراکه قرب الهی نقطهٔ عطف خلقت، کمال حیات و حقیقت هستی هر انسانی می‌باشد. لذا در این کتاب که پیش روی خوانندگان گرامی قرار گرفته است، تلاش شده تا سخنان استاد پورشبانان که به‌عنوان آموزگار پاکی و انسان دوستی در بین دوستدارانشان و بالخصوص خادمین حضرت خدیجه کبری(س) شناخته می‌شوند و

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

کلام ایشان بیانگر عرفان توحیدی و مُعرف نام الله تعالی می‌باشد، جهت بهره‌مندی عزیزان قرار گیرد. این کتاب از دو فصل که مشتمل بر آیاتی از قرآن کریم و نکات بسیار مهم و ظریف در تعالی روح انسان می‌باشد، تشکیل گردیده است. امید است که مجموعه این مطالب، بتواند راه‌گشای مناسبی برای جوانان و علاقه‌مندان به توحید و عرفان بوده و رضایت حق تعالی را به‌همراه داشته باشد. که به فرموده استاد بزرگوار: «مخلص هر چه کند به پسند حق کند و هر چه حق کند، او پسندد»^۱.

جلیل انتشاری

زمستان ۱۳۹۵

۱. ابو سعید ابوالخیر

مقدمه

هدف از خلقت و آفرینش انسان

انسان به دنیا نیامده است تا خرابه‌های آن را آباد کند، بلکه پرستوی مهاجری است که بر شاخه‌های این دنیا درنگی کرده و لاجرم می‌بایست به دیار باقی پرواز کند. تفکر، اساس و پایه زندگی انسان در این دنیا بوده و همواره در قرآن کریم به آن تأکید شده است و لذا تکامل انسان و درك از هدف خلقت و آفرینش او با تعقل و اندیشیدن پیرامون مسائلی که به آنها سفارش شده است، به‌دست می‌آید. نحوه اندیشیدن انسان با خویشتن خود، مهمترین عامل تکامل او می‌باشد. اگر انسان، نفس خود و حُب و جاه را زیر بنای تفکر قرار داده و سعی در توجیه همه مسائل نماید، این روش و عمل او از اصل

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

تقوا، پرهیزکاری و تکامل او به دور است. همچنین شخصی که دیگران او را به انجام و عدم انجام کاری مجبور نمایند، به درجهٔ تکامل نرسیده و نخواهد رسید.

روزها فکر من این است و همه شب سخنم
که چرا غافل از احوال دل خویشتم
از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟
به کجا می‌روم؟ آخر تمنایی وطنم
مانده‌ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا
یا چه بوده است مراد وی از این ساختم^۱
آیا چنین حسرت خوردنی را در وجود خود قرار داده‌ایم تا باعث
شود روز و شب، تفکر ما حول احوال خودمان سیر کند؟ به‌راستی چرا
از احوال دل خویش غافل هستیم؟ آیا این غفلت از خود هیچ وقت ما
را تحت تأثیر قرار داده است؟ به این فکر کرده‌ایم برای چه هدفی
آمده‌ایم و مقصود از این خلقت و زندگی چه بوده است؟ و یا وظیفهٔ
ما از آمدن به این دنیا چیست؟ آیا این جسم با همهٔ امکاناتی که در
اختیار داشته و فعالیت‌هایی که می‌تواند انجام دهد، تنها برای زندگی
در دنیا آفریده شده و هدفی جز زندگی کردن و آباد کردن آن ندارد؟

۱- دیوان اشعار مولانا.

آیا بعد از مرگ همه چیز به پایان می‌رسد؟ یا اینکه وطن و جایگاه دیگری در نظر گرفته شده است؟ آیا خداوند باری تعالی از آفرینش و حیات بخشیدن به انسان قصد قدرت نمایی داشته و بعد از مرگ، این ترکیب موزون، منظم، زیبا و عظیم پوسیده و نابود می‌گردد؟ آیا خداوند برای انسانی که از بسیاری مخلوقات برتر و بهتر آفریده شده است، هدف و مقصودی عالی‌تر مد نظر دارد؟ تفکر و تعقل پیرامون موضوعاتی از این دست، موجب می‌شود با عوامل پیشرو و بازدارنده در مسیر شناخت و آشنایی با اهداف خلقت و زندگی انسان در دنیا آشنا شده و به نقص‌ها، کمبودها و موانع این مسیر آگاه‌تر گردیم. اگر تصور کنیم که خلقت ما تا آنجایی است که در قبر گذاشته شده و سپس پوسیده می‌گردیم، این نحوه تفکر و برداشت از خلقت، عبث و بی‌فایده به نظر می‌رسد. چرا که مطمئناً انسان برای آباد کردن و ساختن دنیا خلق نشده، که اگر این چنین بود، می‌بایست تمام آن قصرها، تخت جمشیدها و ایوان مدائن‌ها باقی می‌ماند. پس نمی‌توان تصور نمود که خداوند عظیم، قادر، فهیم و علیم انسان را عبث و بیهوده خلق کرده باشد. به فرمایش خداوند متعال در قرآن کریم سوره مومنون آیه ۱۱۵ «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ. آیا می‌پندارید شما را بیهوده آفریدیم و به‌سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟» و همچنین در سوره بقره آیه ۱۵۶ می‌فرمایند «...إِنَّا لِلَّهِ

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. ... ما از خداوند هستیم و به‌سوی او بازگردانده می‌شویم». با کمی دقت و تأمل، کلید رمز این آیات را در جمله «بازگشت به‌سوی پرودگار» می‌یابیم «إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ...» و «... إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». بنابراین جایگاه نهایی انسان به‌سوی الله و تقرب الی الله است. يك باغبان زمانی که نهالی می‌کارد، طی این مدت با دقت و حساسیت به آن رسیدگی کرده و سعی دارد تا بهره و ثمره مناسبی را در فصل برداشت به‌دست آورد. پس با این مثال ساده می‌توان درك نمود که حضرت حق تعالی در آفرینش انسان، قوانین و مقرراتی منظور نموده است که شهد و شیرینی تقرب الی الله و هدف نهایی خلقت در عمل نمودن به آنها حاصل می‌گردد. این قرب الهی که نقطه عطف خلقت، کمال حیات و حقیقت هستی می‌باشد، توسط افرادی که عامل به دستورات و قوانین الهی بوده‌اند، فهم و درك شده است. لذا هر انسانی می‌بایست به دنبال این موضوع انکارناپذیر رفته تا بتواند در تقرب الله آن شیرینی و شهد حاصل از خلقت را دریافت کند. در همه ادوار تاریخ از حضرت آدم(ص) تا حضرت خاتم(ص)، از اولیاءالله، عرفا و سالکان همواره کسانی بوده و هستند که شور و علاقه دیدار الله را داشته و در مسیر اُنس با خداوند متعال قدم گذاشته‌اند. زندگی این افراد به دلیل شوق و سوز و گدازی که از خداوند سبحان در جان و دل داشته‌اند، بسیار بسیار متفاوت با زندگی

مردم عادی است. راهیان واقعی طریق الله، همتی بسیار والا و قوی داشته و به درستی هدف و مراد خود را درك نموده‌اند. ایشان نه تنها این هدف را با هیچ کدام از نعمت‌های دنیوی و أُخروی برابر نمی‌کردند، بلکه آن را از هر نعمتی والاتر می‌دانستند. سرگذشت زندگی مقربین الله سراسر عبرت‌انگیز، شورانگیز و خاص است، به گونه‌ای که شنیدن و مطالعه آن می‌تواند تحول و تغییر اساسی در انسان ایجاد کند. راه و روش زندگی ایشان سراسر انسان‌ساز بوده و راه‌گشای معرفت و شناخت. این افراد می‌توانند هر انسانی را از خواب غفلت بیدار و هوشیار سازند و به او درس واقعی زندگی که همراه با همت والاست را بیاموزند. **تقرب الی الله با عبودیت آغاز شده و وسیله پیمودن و توشه این راه ایمان و عبادت است.** انسان با حرکت در مسیر سیروسلوك (سیاحت معنوی) و پیش رفتن در این مسیر، کلیدهای بیشتری برای حل مشکلات به دست می‌آورد و معماهای غامض و پیچیده بیشتری برای او حل می‌گردد. تا آنجا که بصیرت پیدا کرده و چیزهایی را می‌بیند و می‌شنود که دیگران قادر به درك آن نیستند. انسان در مسیر معرفت و تقرب الی الله علاوه بر تدبیر، همت، صبر و استقامت، می‌بایست دارای راهنمایی باشد که بتواند عوامل پیشرفت و بازدارنده در این مسیر را به خوبی برای او مشخص و معلوم گرداند. حضرت امام علی(ع) می‌فرماید: «رحمت

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

خداوند بر شخصی باد که به دامن حکیم و راهنمایی دانا چنگ می‌زند». یعنی اگر انسان در مسیر سیر و سلوک بتواند راهنمایی نیکو سرشت پیدا کند تا او را به مقصد و هدف نهایی برساند، رحمت خداوند شامل حال او گردیده است. همچنین حضرت امام سجاد(ع) می‌فرمایند: «هلاک خواهد شد کسی که راهنمایی دانا و مرشدی حکیم نداشته باشد». پس کسی که بتواند انسان را به اصل خود و قرب الهی رهنمون سازد، او خضر و راهنمای انسان است. در مسیر سیر و سلوک، بهترین راهنما و خضر راه برای انسان، قرآن کریم است که می‌تواند انسان را به قله رفیع و جایگاه مد نظر برساند. لسان الغیب حضرت حافظ شیراز (علیه الرحمه) نیز فرموده است:

به کوی عشق منه بی‌دلیل راه قدم

که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد

سیر و سلوک شامل دو مرحله «سیر الی الله و سیر فی الله» می‌باشد. انسان در سیر الی الله می‌بایست ابتدا پرده و حجاب‌های ظلمانی را کنار زده تا به الله برسد و سپس با از بین بردن کامل این حجاب‌ها و سوزاندن آنها، سیر فی الله برای او آغاز می‌شود. سکوی پرتاب و اولین گام انسان در این مسیر، توبه به درگاه خداوند سبحان از قصور در عبادت‌ها و انجام گناهان گذشته است. به این معنی که انسان ابتدا می‌بایست خود را از پلیدی و کژی‌ها پاک نموده تا معطر و

دلنشین وارد محفل انس الله گردد. در مقابل، اولین امتیاز و درجه‌ای که با این حرکت به انسان عطا می‌گردد، توان گذشتن از مادیات، تنگناها و سختی‌های دنیا است.

چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است
بر رخ او نظر از آینه پاك انداز
غسل در اشك زدم، کاهل طریقت گویند
پاك شو اول و پس دیده بر آن پاك انداز^۱

قسمت اول سیر الی الله که به «باب الالباب» معروف است، با توبه آغاز شده و با ابزار عبادت که همگی برگرفته از قرآن کریم می‌باشد، انسان را به درك بهتر از خالق و خداشناسی می‌رساند. یعنی ابتدا پرده‌های ظلمانی را شناخته و در کنارزدن آنها تلاش و استقامت می‌کند. سپس در ادامه این مسیر وارد سیر فی الله می‌شود، راهی که در آن همه پرده‌های تاریک و ظلمانی کاملاً از بین رفته و سوزانده می‌شود و دیگر امکان بازگشت آنها نمی‌باشد. سیر فی الله آغاز عشق است و هیچ چیز جز الله در این مسیر توسط عاشق دیده نمی‌شود و هیچ درد و رنجی احساس نمی‌گردد. بُشر حافی می‌گوید: «روزی از بازار بغداد می‌گذشتم. کسی را هزار تازیانه زده بودند و به زندان

۱- دیوان اشعار حافظ.

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

می‌بردند. از او پرسیدم از بهر چه این همه شلاق خوردی؟! گفت: از بهر عشقم که آتش آن در من شعله کشید و مرا فرا گرفت. گفتمش چرا ناله نکردی تا تو را تخفیف دهند؟! گفت: معشوق مرا نظاره می‌کرد و من غرق در نگاه معشوق بودم، از این رو هیچ احساس درد نمی‌کردم». انسان در این مسیر می‌بایست همزمان مغز و روح را که لازم و ملزوم یکدیگر هستند، رشد و پرورش دهد. چرا که غفلت از هر کدام این دو، موانعی در تکامل انسان ایجاد می‌کند. خداوند در سوره زمر آیه ۱۸ می‌فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ». کسانی که سخن دیگران را شنیده و به بهترین آن عمل می‌نمایند، یعنی از قوه عقل و تفکر خود استفاده می‌کنند، این افراد از هدایت‌شدگان و خردمندان هستند». مثلاً افرادی که به سفر حج مُشَرَّف می‌شوند، همه اعمال خود از طواف خانه خداوند گرفته تا سعی صفا و مروه، منا، عرفات و مشعر، همه را با سایر مسلمانان انجام می‌دهند. ولی هنگام نماز جماعت علی‌رغم توصیه علما که گفته‌اند نماز خود را با دیگر مسلمانان به جماعت بخوانید، نماز خود را به صورت فرادا اقامه می‌کنند. آیا فکر و اندیشه این گونه افراد به این درجه از رشد نرسیده است که وقتی در فريضة حج، خداوند سبحان همه مسلمانان را به اتحاد و همبستگی دعوت نموده، از آن پیروی کنند؟ آیا به این نکته

توجه نمی‌کنند که با نمایش اتحاد و همدلی مسلمانان در این مراسم باشکوه می‌توان به کسانی که نسبت به دین اسلام خصومت ورزیده و تبلیغ سوء می‌کنند، پاسخ مناسب داد؟ بنابراین نتیجهٔ عدم توجه به عقلانیت و عدم تفکر، ایجاد گروه‌های افراطی همچون طالبان و داعش است که حتی اجازهٔ درس خواندن به خانم‌ها را نمی‌دهند و چهرهٔ واقعی اسلام را خدشه‌دار کرده‌اند. در مقابل عدم استفاده از عقل و تفکر، می‌بینیم که در جوامع غربی توجه صرف، به عقلانیت و دستیابی به علوم و فنون پیشرفته باعث شده از تهذیب اخلاق و رعایت اصول اخلاقی غافل گردند و لذا این جوامع دچار مشکلات عدیده‌ای در ایمان، عشق و خُلقیات پاک و روحانی هستند. حضرت امام علی(ع) می‌فرمایند: «خداوند تکالیفی را بر عهدهٔ شما قرار داده که سعی کنید آنها را ضایع نکنید و حدودی را برای شما مقرر داشته که سعی کنید از آنها تجاوز نکنید و مواردی را بر شما نهی کرده که سعی کنید هتک نهی نکنید». افرادی که در مسیر سیر و سلوک قرار می‌گیرند، عقل و روحشان هماهنگ بوده و دلبسته دنیا نیستند. سختی‌های این راه را آنچنان زیبا می‌بینند که گذشتن از جان و مال به‌خاطر دین و آزادی دیگران برای ایشان بی‌اهمیت و ساده است. همانند حضرت امام حسین(ع) که در صحرای کربلا جان شیرین خود و هر آنچه را که داشت به‌همراه یاران باوفایش (از جمله، حبیب

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

ابن مظاهر، شخصیتی که به زیبایی از نماز و نمازگزار دفاع نمود) در راه رضایت حضرت دوست، فدا نمود تا حجاب‌های ظلمانی را کنار زده و به تقرب الی الله برسد.

خنک آن قمار بازی که بیاخت آن چه بودش

بنماند هیچش الا، هوس قمار دیگر^۱

رهروان این مسیر همهٔ آفریده‌های خداوند متعال را دوست داشته و نسبت به کسی نفرت ندارند، مگر آن کسانی را که دشمن خداوند بوده و در زُمرهٔ فاسقان باشند. سالکان راه الله از دردها نمی‌نالند و در برابر مشکلات و مصائب چون و چرا نمی‌گویند و می‌دانند که هر چه هست از خداوند عظیمی است که به زیبایی خلقت را در رحم مادر شکل می‌دهد. خداوندی که ۴۰۰ میلیارد کهکشان به‌دست توانمند او خلق شده و همه چیز از آن اوست و هرچه صلاح بدانند، انجام می‌دهند.

مستی من از می است مستی می از وی است

چون همه چیز از وی است چون و چرا، پس چرا؟

نکته قابل توجهی که در مسیر سیر و سلوك می‌بایست به آن دقت

۱- دیوان اشعار مولانا.

نمود، این است که حضرت حق تعالی نسبت به همه مسائل اِشراق کامل داشته و همه موارد را بدون در نظر گرفتن تعارف و ملاحظه‌ای بیان و اعمال می‌کنند. حتی در مورد شخص پیامبر بزرگوار اسلام که به‌عنوان «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» هستند، در جایی با مهربانی و در جای دیگری با ملامت و هشدار صحبت نموده‌اند. بنابراین اگر خداوند متعال در قرآن کریم خود را «خیرالراحمین، خیرالناصرین، خیرالغافرین و ...» معرفی می‌فرمایند، در مقابل آن نیز، انسانِ اشرفِ مخلوقات را به‌خاطر اعمال کفرآمیز و نافرمانی‌هایش تا رده «...أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ...»^۱ پایین آورده و مورد سرزنش و عتاب قرار می‌دهند. خداوند متعال در سوره اسراء آیه ۱۱ تذکر و نکته زیبایی را یادآور می‌شوند و انسان را عجول در امور خیر و شر می‌نامند «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» و در آیات ۱۳ و ۱۴ می‌فرمایند: «وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّزَمْنَاهُ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا. اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا. در روز قیامت کارنامه اعمال هر انسان را به گردن او آویزان می‌کنیم و خودش را حسابرس اعمالش قرار می‌دهیم». نکته ظریف در این آیه شریفه، حفظ اسرار و اعمال انسان توسط خداوند ستارالعیوب، حتی در روز

۱- سوره اعراف آیه ۱۷۹.

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

قیامت می‌باشد. چراکه ابتدا و به‌منظور اینکه دیگران از اعمال او مطلع نگردند، کتاب اعمال انسان به گردن او آویخته می‌شود تا در يك لحظه، همه آنچه را که انجام داده است، همانند يك فیلم و تصویر مشاهده و خود قضاوت کند و سپس کارنامه اعمال انسان را یا با سلام و درود، به‌دست راستش و یا با خفت و خواری و از پشت سر، به دست چپ او می‌دهند. لذا در مسیر سیر و سلوك، ساده گرفتن و كوچك شمردن بعضی از اعمال و رفتارها به ضرر انسان تمام می‌شود. همچنین ممکن است انسان در مسیر سیر و سلوك مورد تمسخر و زخم‌زبان منکران و حسادت افراد حسود واقع شود. مثلاً در حالی که دستور خداوند متعال و رفتار پیامبر اسلام(ص) و ائمه اطهار(ع) خواندن نماز پنج‌گانه است، ممکن است انجام آن همراه با طعنه‌ها و تمسخر باشد. اینجاست که این هجمه طعنه‌ها باعث دلتنگی انسان می‌شود. اما خداوند رحمان در سوره حجر آیات ۹۷ و ۹۸ به حضرت محمد مصطفی(ص) در مواقع دلتنگی از طعنه کافران این گونه توصیه می‌فرمایند که: «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ. فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ. قَطْعاً می‌دانیم که سینه تو از آنچه می‌گویند تنگ می‌شود. تسبیح خداوند را بگو و از سجده‌کنندگان باش.»

فردی که آرامش به دل فقیری می‌رساند، غذا به دست یتیمی

می‌دهد و در انجام امور خیر و نیکوکاری ثابت قدم است، در قرآن کریم سوره اسراء آیه ۹ به اجر و ثواب بسیار عظیم بشارت داده شده «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» و در سوره واقعه آیه ۱۱ از مقربین «أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» معرفی گردیده است. در واقع درجاتی که خداوند متعال تعیین می‌نمایند فراتر از درجات دنیوی است. حضرت الله تعالی در دنیا، فردی را با ثروت و پول متنعم کرده تا آن را در راه خداوند متعال خرج کند و به دیگری قلبی رئوف یا توان بدنی می‌دهد تا در راه حضرتش جهاد و کار نیکو انجام دهد. اما درجه و امتیازاتی که در آخرت، بسته به اعمال خیر انسان به او داده می‌شود، فراتر از حد تصور هستند. امتیاز و درجه بنده‌ای که مخلص باشد، یعنی در دنیا مطابق با فرامین الهی رفتار کرده باشد، نگاه خیانت‌آمیز به نامحرم نکرده، غیبت انجام نداده، بخل و حسد نورزیده، تهمت نزده، تجسس نکرده، بر روی زمین فخر نفروخته و به ناروا شادی و سرمستی نکرده باشد «...تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ»^۱ طبق فرمایش خداوند متعال در سوره صفات آیات ۴۰ تا ۴۴ «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ. أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ. فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ.

۱- سوره غافر آیه ۷۵.

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ. عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ. این بندگان مخلص، رزق و روزی معین داشته و در باغ‌های پر از میوه با احترام مقابل هم بر تخت می‌نشینند». همچنین در سوره‌های زخرف آیه ۳۴ و حجر آیه ۴۷ می‌فرمایند: «ایشان در بهشت بدون شائبه و کینه‌ای مقابل همدیگر بر تخت‌ها تکیه می‌زنند». «وَلْيُبَیِّنْهُمْ أَتَوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ» «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ».

بنابراین بندگان مخلص و ثابت قدم در فرمانبرداری از دستورات الهی و آنان که در جستجوی خداوند متعال هستند، خداوند را در بندگی، خدمت، ایثار و جوانمردی پیدا نموده و در تنهایی و بی‌کسی خود را محصور نمی‌گردانند. چراکه خداوند سبحان، عمر را که گران‌بهاترین هدیه الهی است، برای هدف و مقصود مشخصی عطا نموده‌اند. پس این افراد اوقات خود را در مسیری قرار می‌دهند که رشد، کمال و مقصود از آفرینش ایشان حاصل شود.

فصل اول

احوالات روح

احوالات روح و دل انسان چیست؟

اکنون که متوجه شدیم آفرینش و خلقت انسان عبث و بی فایده نبوده و بازگشت او به سوی حضرت الله جل جلاله است، به مطالبی راجع به این پرسش که «احوالات دل کدام هستند و غفلت از آنها چگونه ایجاد می شود؟» اشاره می نماییم. خداوند متعال در وجود جسمانی انسان، قدرت و نیرویی را قرار داده اند که روح (و در میان عوام، دل) نامیده می شود و در قرآن کریم با نام های متعددی از جمله روح، فؤاد و غیره بیان شده که هر کدام دارای مراتب و درجاتی هستند. بنابراین روح دارای حالاتی است که در ذیل به آنها اشاره می شود.

۱. روح انسان همواره علاقه مند، راغب و مشتاق رسیدن به حضرت الله تعالی است. زیرا دانه عشق و محبت به خداوند سبحان در طبیعت معنوی و محتوایی آن قرار دارد.

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

۲. تقرب به بارگاه با شکوه الهی و شوق رسیدن به آن جایگاه با عظمت، در روح انسان همواره وجود دارد.

۳. روح انسان همواره، پیوسته و مستمر در جستجوی حقیقت، پیمودن راه کمال و رسیدن به قلۀ رفیع انسانیت می‌باشد.

۴. روح انسان مشتاق بازگشت به سرچشمه و وادی اُنس الله تعالی است. زیرا که این روح نفخه‌ای از وجود خداوند تعالی است «...وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...»^۱ و چون در اُنس و معنویت الله بوده و برای آن بارگاه ساخته شده است، همواره مشتاق و در تلاش برای رسیدن به آن وادی و سرچشمۀ اصلی خود می‌باشد.

۵. سنخیت روح انسان به دلیل اینکه از خداوند سبحان منشاء گرفته و برتر یا تقریباً برابر با مخلوقات قدسی است، دائماً مشتاق برقراری ارتباط با عالم غیب و مخلوقات قدسی می‌باشد. بنابراین افرادی که روح خود را پرورش داده و تقویت نموده‌اند، روح ایشان همواره گریزان از جسم و ارتباطات ناهنجار و ناهماهنگ آن بوده و بنابراین علاقه به برقراری ارتباط با عالم قدسیان را دارد.

غفلت انسان از حالات روح و عدم تقویت و رشد آنها به دلایل

۱- سورة حجر آیه ۲۹ و سورة ص آیه ۷۲.

مختلف از جمله طبیعت جسمانی و نفس اماره (که حاصل حضور روح ملکوتی در کالبد انسان است) باعث ایجاد موانعی در رشد و تعالی روح او می‌گردد. اگر روح انسان در کالبد او اجازه داشته باشد فعالیت‌های مطلوب خود را انجام دهد، موفق به کسب مراتب و درجاتی می‌شود که همچون آصف بن برخیا و یا سایر عرفا عمل نموده و می‌تواند جسم و نفس را تابع خود گرداند. ولی اگر نفس او به دلیل عدم رشد و تکامل، در سطح نفس اماره باقی بماند، این دیو نفس، انسان را به قهقرا و نابودی می‌کشاند. بنابراین طبیعت مادی و نفس انسان قادر است با زیبا جلوه دادن و ایجاد مطلوب‌های کاذب همچون منصب، مقام، ثروت و غیره مانع از رسیدن روح به مطلوب‌های مد نظرش گردد. در این مرحله است که انسان خوشبختی خود را در بی‌نیازی و اعلایی مسائل مادی پیرامون خود مانند خوراک، پوشاک و غیره می‌بیند و همواره عمر و تفکر خویش را به این موضوعات معطوف می‌نماید تا بتواند در به‌دست آوردن آنها موفق گردد. بنابراین این گونه خط‌های دنیایی و شهوات نفسانی و اختیار دادن به چشم که به هر چیز ناصوابی نگاه کند یا زبان که هر ناسزا و تهمت را بگوید یا گوش که هر غیبت و دروغی را بشنود و یا دل که برای هرکسی بتپد، انسان را به يك موجود حمل‌کننده ناصواب‌ها تبدیل می‌کند. اینجاست که غرور، تکبر ورزیدن و

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

خودنمایی او آغاز می‌شود و آن چنان مست و مغرور گشته که در بستر خواب غفلت فرو می‌رود و اجازه نمی‌دهد که کسی و حتی خودش او را از این غفلت سنگین بیدار نماید. آن زمان است که این انسان از احوالات روح و دل خود غافل گشته، واقعیت‌ها را نمی‌بیند و در نتیجه به تقرب الهی و ایده‌آل‌هایش نمی‌رسد. خداوند در سوره اعراف آیه ۱۷۹ می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ». به انسان عقل، چشم و گوش دادیم تا غافل نبوده و با بصیرت به شگفتی‌ها و آفریده‌های خداوند دقت کند. تفکر کند که چگونه قلب او در عرض ۲۴ ساعت يك تانکر خون را پمپاژ می‌کند و یا چگونه ۷ میلیارد انسانی که بر روی کره زمین زندگی می‌کنند، اثر انگشت یکسانی ندارند. در حالی که خداوند عظیم این گونه از احوال انسان غافل نبوده و او را رها نکرده است، متأسفانه انسان از همه این شگفتی‌های پیرامون خود غافل است و صحبت از عدم وجود خداوند سبحان می‌کند و این مسائل را نتیجه کار طبیعت می‌داند. به راستی که این گونه افراد پست‌تر از چهارپایان و بلکه کم ارزش‌تر از آنها هستند...» «أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ...». در این شرایط است که خداوند در سوره حشر آیه ۱۹ می‌فرماید: «كسانی که خداوند را فراموش کرده‌اند،

ایشان را از خویشتن خویش غافل می‌کنیم و این افراد جزء فاسقان هستند. وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». یعنی اگر انسان از احوال دل خویش غافل شد و خداوند را فراموش نمود، جزء فاسقان قرار می‌گیرد و خداوند نیز او را فراموش نموده و در مادیات و تعلقات مادی و وابستگی‌های دنیوی غرق می‌شود. این افراد غرق لذائد و حظ‌های دنیوی می‌شوند و از هدف اصلی آفرینش که سعادت آنها را شامل می‌شود، بی‌بهره می‌مانند. ولی در مقابل، افرادی که به دستورات خداوند و قرآن کریم احترام می‌گذارند (یعنی تتوری را به عمل می‌رسانند) و همواره بیچارگان و فقرا را دستگیری و رسیدگی نموده و برای ایشان خانه و سرپناه بنا می‌کنند و طریقت پیشه گشته‌اند، (طریقت، عمل به دستورات شریعت می‌باشد)، این افراد با تربیت نفس اماره خود و تبدیل آن به نفس مطمئنه، صاحب بصیرت می‌شوند. نفس و روح این افراد تعالی یافته، هم‌سطح یکدیگر قرار می‌گیرند و از آب زلال چشمه لطف خداوند بهره‌مند می‌شوند.

مرغی که خبر ندارد از آب زلال منقار در آب شور دارد، مه و سال

همه اعمال و رفتار این دسته از افراد که عطر بندگی را استشمام کرده‌اند، لطافت و صفای خاصی دارد و هر قدمی که در راستای جلب رضایت خداوند متعال بر می‌دارند و هر کاری که خداوند

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

سبحان با ایشان می‌کند جز به رشد معنوی آنها نمی‌افزاید. عاملان در مقام عمل، عطر عبودیت را درك می‌کنند و هرگاه سر بر سجده حق می‌گذارند، لذتی را احساس می‌کنند که دیگران از درك آن محرومند. بنابراین هر انسانی عمرش را به بهایی تبدیل می‌کند و ارزش آن را در چیزی قرار می‌دهد. برخی افراد بهای عمر خود را در قدرت‌طلبی، تهمت زدن، غیبت نمودن، سخن‌چینی، تفاخر، دزدی و حظ بردن از لذت‌های شهوانی و نفسانی سپری می‌کنند و عده‌ای در تحصیل علم و دانش، دستگیری از مردم، خدمت به هم‌نوع، خدمت به بیماران و مستمندان صرف می‌کنند. در این میان خوشا به حال افرادی که اساس زندگی و استفاده از عمر خود را تفکر و اندیشیدن قرار داده و در این مسیر قدم می‌گذارند. مسیری که چراغ راه آن عقل است. چرا خداوند متعال در قرآن کریم همواره تأکید فرموده‌اند که بیشتر مردم تفکر نمی‌کنند؟ و از عقل خود بهره نمی‌برند؟ «اکثرا الناس لایتفكرون» و «اکثرا الناس لایعقلون» و همواره توصیه می‌فرمایند که انسان می‌بایست با عقلانیت و تفکر راه خود را پیدا کند و ببیند که چگونه می‌تواند به کمال رسیده و متعالی گردد. افرادی که بدون تفکر و عقلانیت در مسیری قرار می‌گیرند و یا دیگران آنها را در این مسیر قرار می‌دهند، به علت اینکه از عقل و فکر خود استفاده نکرده‌اند و راه و روش را اشتباه انتخاب نموده‌اند، در نهایت به

بن‌بست رسیده و ناگهان همه چیز را رها می‌کنند و نمی‌اندیشند که در این راه، عمر و باارزش‌ترین سرمایه خود را تلف نموده‌اند. بنابراین همه انسان‌ها می‌بایست برای ترقی و تعالی خود همواره تلاش نموده و لحظه‌ای تصور نکنند که از نظر عقلی، کامل و در نهایت درایت هستند. که اگر این چنین تصویری در انسان ایجاد گردید، شروع گمراهی و جهالت او می‌باشد. خداوند متعال در قرآن کریم همواره از اولی‌الالباب و صاحبان خرد، با احترام سخن فرموده‌اند و حد و مرزی برای رشد و کمال انسان مشخص نکرده‌اند. حتی برای پیامبران نیز راه را برای کمال و تعالی باز گذاشته‌اند. امروزه دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که هر انسانی در طول حیات و زندگی خود، تنها از يك هزارم ظرفیت مغزش استفاده می‌کند. پس انسان از نظر معرفت، ادب و کمال همواره جا برای تکامل دارد، یعنی «رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند».^۱ در نتیجه این انسان می‌بایست عمر خود را که گران‌بهاترین و ارزشمندترین نعمت اوست، هدر نداده و به بهای ناچیز نفروشد و با تفکر پیرامون پدیده‌ها و مخلوقات خداوند و در مسیر خدمت‌رسانی به مستضعفین و فقرا صرف نماید. اگر این گوهر ارزشمند را پیرامون مسائل دنیوی و شهوات نفسانی و در راه ناصواب

۱- دیوان اشعار سعدی.

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

و کارهای ناشایست صرف نموده و اسیر مسائل دنیوی و نفسانی گردد، قدم در مسیری گذاشته که دیگر راه بازگشت از آن محال و ناممکن می‌باشد. به قول معروف که گفته‌اند: «به مالت نناز که به شبی بند است و به حسنت نناز که به تبی بند است». بنابراین انسان می‌بایست پرده‌های ظلمانی و زنگارهای پیرامون روح خود را پاک کند و آمرزش و طلب توبه، اولین قدم در پاک نمودن غفلت‌ها، زنگارها و پرده‌هایی است که از روی ناصواب، پیرامون پندار، گفتار و کردار انسان را احاطه کرده است. لذا به این دلیل است که خداوند می‌فرماید: «التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» هستم، یعنی ای انسان ابتدا توبه کن که از روی رحمت و مهربانی کمکت کنم تا بتوانی زنگارها را پاک نمایی و در قدم دوم اعمال صالح انجام بده تا بدی‌های تو را به نیکی تبدیل کنم. در واقع کسانی که اراده کنند و جهاد نفسانی و هر جهاد دیگری را انجام دهند تا در مسیر سیر و سلوک الله قرار گیرند، خداوند بشارت داده‌اند که ایشان را در همه زمینه‌ها و راه‌ها هدایت می‌کند «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...»^۱.

۱- سورة عنكبوت آیه ۶۹

فصل دوم

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

مقدمه

در این فصل به بررسی آیاتی از قرآن کریم می‌پردازیم که انجام و یا عدم انجام آنها در زندگی انسان می‌تواند به‌عنوان مواردی از حجاب‌های نورانی و ظلمانی باعث پیشرفت و یا بازدارنده او در شناخت از مسیر تقرب الی الله باشد. خداوند رحمان در آیات قرآن کریم و به‌منظور درك بهتر و مقایسه افرادی که در حجاب‌های نورانی و ظلمانی واقع شده‌اند، ابتدا از «سوگند» استفاده نموده‌اند. به‌طور مثال در سوره تین بعد از سوگندهایی که خداوند متعال یاد فرموده‌اند، در آیات ۵ و ۶ به دو گروه از افرادی که در حجاب‌های نورانی و ظلمانی قرار گرفته‌اند، اشاره می‌فرماید: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ». در این آیات خداوند سبحان انسان‌های ناخلف را در پایین‌ترین رده از حجاب‌های

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

ظلمانی «...أَشْفَلَ سَافِلِينَ» و افرادی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند را به‌عنوان کسانی که در حجاب‌های نورانی قرار دارند، معرفی می‌فرمایند. نمونه دیگر از این آیات که با سوگندهای خداوند، آغاز می‌شود در سوره بلد آیات ۱۷ و ۱۹ هستند که پس از افراد ایمان آورنده به الله که اعمال شایسته انجام می‌دهند، بلافاصله اصحاب دست چپ و کسانی که کفر ورزیده و در پرده‌های ظلمانی اسیر هستند و مورد عذاب واقع می‌شوند را معرفی فرموده‌اند «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ. وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ». همچنین در آیاتی از قرآن کریم موضوعاتی نیز هستند که با نکوهش و شدت غضب، همراه با لفظ «وَيْلٌ» به معنی «وای» در قرآن کریم بیان می‌شوند و این موارد جزء حجاب‌های ظلمانی به‌شمار می‌آیند. در واقع خداوند به گونه‌ای توازن و تعادلی را پیش روی انسان قرار داده تا بتواند از این طریق مراحل تکامل و رسیدن به هدف نهایی خلقت را طی نماید.

الف) حجاب‌های نورانی

حجاب‌های نورانی شامل شرایط و میدان‌هایی است که روح در آنها تکامل و رشد نموده و اجازه خودنمایی پیدا می‌کند. در آیه الکرسی (آیات ۲۵۵ تا ۲۵۷ سوره بقره) خداوند متعال بعد از تعریف و

توصیف عظمت و قدرتشان که نگهدارنده آسمان‌ها و زمین است «...وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَا يَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» می‌فرمایند ولایت و سرپرستی کسانی را که ایمان می‌آورند به عهده گرفته و از تاریکی و ظلمت به سمت نور هدایتشان می‌کند «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...». بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ایمان مرحله اول و زمینه و میدان ورود به نورانیت است و انسان قبل از اینکه ایمان واقعی داشته باشد در تاریکی و ظلمت به سر می‌برد. مرحله دوم که باعث خروج انسان از ظلمت و تاریکی می‌شود، تسلیم شدن در برابر دستورات و اوامر الهی و همچنین پایداری در ایمان و عقیده است. **ایمان واقعی به معنی پذیرش قالب و اصول دین است و لذا این قالب در همه زمینه‌ها و شرایط می‌بایست رعایت گردد.** مثلاً حفظ حجاب و پوشش ظاهر در هر شرایط و مکانی واجب است. اینکه خانمی در مجالس و اماکن قرآنی و زیارتی چادر داشته باشد، ولی در میهمانی‌های مختلط و خانوادگی بدون حجاب و چادر با نامحرمان نشست و برخاست کند، این ایمان واقعی و تسلیم شدن به حساب نمی‌آید. خصوصیات مردان و زنان مومن مطابق با آیه ۷۱ سوره توبه این گونه بیان می‌شود که این افراد فرمانبردار خداوند و پیامبرش هستند و یکدیگر را به انجام اعمال نیکو و پسندیده سفارش و از اعمال ناپسند باز می‌دارند.

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

این افراد برپاکننده نماز و پرداخت کننده زکات هستند و از این جهت مورد رحمت خداوند سبحان واقع می‌شوند «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». در ادامه این مطلب به مواردی از آیات و دستورات خداوند در قرآن کریم اشاره می‌کنیم که نورانیت و تعالی روح را امکان‌پذیر می‌کنند.

استغفار و توبه

همان‌گونه که در مطالب قبل بیان شد، نخستین گام برای تهذیب نفس و سیر الی الله، توبه است. توبه‌ای که صفحه دل را از آلودگی‌ها پاک کند و تیرگی‌ها را مبدل به روشنایی سازد و بار سنگین گناه را از دوش انسان بردارد تا به راحتی بتواند به سوی خدا طی طریق نماید. مرحوم فیض کاشانی در کتاب «المحجة البيضاء» پیرامون توبه چنین می‌گوید: «توبه از گناه و بازگشت به سوی ستارالعیوب و علام‌الغیوب، آغاز راه سالکین و سرمایه پیروزمندان و نخستین گام مریدان و کلید علاقه‌مندان و مَطْلَعِ برگزیدگان و برگزیده مقربان است». انسان قبل از انجام توبه می‌بایست زمینه آن را فراهم نماید و طبق فرمایش خداوند سبحان در سوره هود آیات ۳، ۵۲ و ۹۰ استغفار

از گناهان، پیش زمینه توبه و نزول رحمت‌های الهی می‌باشد «وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ. وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ. وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ». طلب استغفار در بیش از ۴۰ آیه از قرآن کریم بیان شده است و انسان ابتدا بایستی طلب بازگشت و استغفار نموده تا خداوند نگاهش را به سمت او بازگرداند و سپس اجازه توبه و تقرب را به انسان عنایت بفرماید. به دلیل اینکه توبه، آغاز خوشبختی‌های انسان است، لذا خداوند ثواب الرحیم علاقه فوق‌العاده‌ای به توبه‌کنندگان دارند و در سوره بقره آیه ۲۲۲ به آن اشاره می‌فرماید که همانا خداوند توبه‌کنندگان را دوست دارد «...إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيَحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ». البته مطابق با فرمایش خداوند تعالی در سوره نساء آیه ۱۸، انسان تا قبل از آنکه بوی مرگ را حس نکرده باشد، فرصت توبه کردن دارد و از زمانی که به وی گفته شود که بر اثر فلان بیماری و یا سرطان فرصت کمی برای زندگی دارد و به زودی می‌میرد، دیگر استغفار و توبه برای او سودبخش نمی‌باشد «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يُمُوتُونَ وَهُمْ كَفَارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا».

کلام و سخن نیکو

زبان به‌عنوان عضوی از بدن می‌تواند ایجادکننده پرده‌های نورانی و ظلمانی در مسیر رشد و تعالی روح انسان باشد. در آیات ۲۴ و ۲۵ سورة ابراهیم خداوند عظیم، کلام و سخن نیکو را به درختی پاک که ریشه‌اش در زمین استوار و محکم و شاخه‌هایش رو به آسمان است، تشبیه نموده‌اند و حاصل و ثمره آن را به اذن الله تعالی دائمی معرفی می‌نماید «الَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ. تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ». در واقع کلام و سخن نیکو همواره در نزد خداوند باارزش بوده و تأثیرات دائمی دارد. در سورة صافات آیات ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۹ و ۱۲۹ خداوند به مقام والای حضرت ابراهیم (ص) اشاره فرموده و تمجید و درود به ایشان و سایر انبیاء الهی را به آیندگان واگذار نموده‌اند «وَتَرْكُنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ. سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ». بنابراین خواندن دو رکعت نماز در ماه مبارک رمضان و هدیه به روح پیامبران و همچنین ذکر صلوات و درود بر انبیاء بعد از هر نماز، «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ وَ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» از گنج‌های معنوی و اخروی بوده که بر روی روح و جسم اثر نورانی و همیشگی ایجاد می‌کند. از اهمیت کلام و سخن نیکو می‌توان به این فرمایش حضرت حق تعالی اشاره نمود که

فرموده‌اند با مردم به نیکویی سخن بگویید «...وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا...»^۱ و در آیه ۶۱ از سوره نور می‌فرمایند: به هر خانه‌ای که وارد شدید حتی اگر کسی آنجا حضور نداشت، سلام کنید که به خودتان سلام و درود فرستاده‌اید و این برکتی نیکو و تحیتی مبارک از جانب خداوند بر شما خواهد بود «...دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ...». بنابراین در مقابل هر کلام نیکو و عمل صالح برای انسان حجابی از نورانیت شکل می‌گیرد که باعث رشد و پیشرفت روحی او می‌شود (در بخش حجاب‌های ظلمانی به مواردی از خصوصیات زبان که مانع رشد و تعالی روح می‌گردد، اشاره خواهد شد).

شهادت به حق

در سوره عصر، خداوند پس از سوگند به عمری که در اختیار انسان قرار داده شده است «وَالْعَصْرِ»، می‌فرماید که انسان در زیان و خسران است «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ»، مگر کسانی که ایمان آورده، کارهای شایسته انجام می‌دهند و حق را گفته و صابر هستند «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ».

۱- سوره بقره آیه ۸۳

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

بنابراین این چهار مورد حجاب‌هایی از نورانیت هستند که عمل به آنها موجب رشد و تعالی روح می‌گردد. شخصی بیان می‌کرد که در يك مسئله خانوادگی مجبور به شهادت دادن علیه یکی از عزیزانش شده بود و اگر شهادت به حق می‌داد، مطمئناً در بین خانواده دچار مشکل شده و رابطه‌اش با آنها به مخاطره می‌افتاد. از طرف دیگر چون با آموزه‌های قرآن در این خصوص آشنایی داشت، دچار این تردید بود که چه عمل و رفتاری را می‌بایست انجام دهد. عرض نمود، به قرآن رجوع کردم و گفتم: «خدایا، با قرآن کریم من را راهنمایی بفرمایید» و هنگامی که قرآن را گشودم، آیه ۱۳۵ سوره نساء چنین فرمودند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُوتُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا». در این آیه شریف که عمل به آن نمونه‌ای از نورانیت است، خداوند خبیر انسان را همواره و در هر شرایطی به شهادت و گواهی دادن به حق سفارش نموده و تأکید می‌فرمایند، کسانی که ایمان به الله تعالی آورده‌اند، می‌بایست برقرارکننده عدالت باشند و برای خود و در برابر پدر، مادر و خویشاوندانی که غنی یا فقیر هستند، گواهی و شهادت به حق دهند، هر چند این عمل به ضرر خودشان باشد. زیرا خداوند به همه کس و همه چیز اولی‌تر و

مقدم‌تر هستند «قَالَ اللَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا». همچنین انسان را از پیروی هوا و هوس و عدول از گفتن حق بر حذر داشته و می‌فرمایند که: «خداوند به همهٔ نیت‌ها و اعمال او آگاه و خُبره می‌باشد. تَعْمَلُونَ حَبِيرًا». قرآن کریم از دیگر صفات خداوند اینگونه بیان می‌فرماید: «...بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ»^۱ به این معنی که بینا به هر عمل انسان هستم (مانند دادن زکات، کمک به ضعیفان و غیره). همچنین در آیات دیگری فرموده‌اند: «...عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»^۲، یعنی اینکه دانا به اسرار و نیت دل‌ها هستم. اما در مورد شهادت دادن به حق می‌فرمایند: «بِمَا تَعْمَلُونَ حَبِيرًا»، یعنی اگر شخصی فکر کند در مورد مسئله‌ای علم داشته و از آن آگاه است اما در شرایط شهادت دادن برعکس آن را حکم و اعلام نماید، خداوند به آنچه که او علم داشته و می‌دانسته، خُبره و آگاه است. لذا انسان باید بداند که اگر قضاوت نابه‌جا کرد یا از روی هوا و هوس و به‌خاطر دلش شهادت و حکم به ناحق داد، خداوند به آن آگاه و خبیر است. با بیان این صفات الهی می‌توان فهمید که در واقع خداوند بر همهٔ جوانب روحی و جسمی انسان احاطه داشته و از همه چیز او مطلع و آگاه هستند. بنابراین شهادت به حق و حقیقت، نورانیتی است که

۱- سورة آل عمران آیه ۱۶۳.

۲- سورة فاطر آیه ۳۸.

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

می‌تواند احوال روح و دل انسان را روشن و باعث تعالی آن گردد. لذتی که در فرمانبرداری از دستورات و فرامین الهی وجود دارد، باعث نشاط و شادابی روح و جان انسان می‌گردد. تصور کنید به شما بگویند فرزندان سیکار می‌کشد. اگر منکر این مسئله شوید و قبول نکنید، روح شما در تلاطم قرار گرفته و باعث می‌شوید احوال آن دچار بهم‌ریختگی شود. ولی اگر با قضیه به صورت منطقی برخورد نموده و از طرف مقابل بابت این تذکر و راهنمایی تشکر کنید، اینجاست که روح دارای يك سکینه و آرامش می‌گردد. حال وظیفه پدر و مادر در برخورد با این گونه مسائل و تربیت فرزندی که سیکار می‌کشد، نایستی از روی تعصب و برخورد فیزیکی باشد. بلکه راهنمایی به روش صحیح و آگاه کردن فرزندان از آسیب‌ها و ضررهایی که کشیدن سیکار به جسم و شخصیت يك فرد می‌زند، می‌تواند فرزند را از گمراهی و خسران بیشتر نجات دهد. ایجاد يك فضای دوستانه و آزاد برای فرزندان، باعث می‌گردد که آنها به راحتی بتوانند مسائل خود را با پدر و مادر در میان بگذارند. همچنین پدر و مادر می‌بایست همواره نسبت به ظاهر و رفتار فرزندان که نیمی از تربیت آنها را شامل می‌شود، دقت کافی را داشته و راه و رسم صحیح زندگی، مشکلات و مسائل جامعه را به آنها گوشزد کنند. پس بی‌دقتی در این گونه مسائل، اعتماد و عدم هوشیاری و در

نهایت رها کردن بی‌قید و شرط فرزندان باعث بروز مشکلاتی می‌گردد که پشیمانی از آن بی‌فایده است و در نهایت باعث ایجاد حجاب‌های ظلمانی برای فرزندان می‌شود.

انفاق

یکی از زمینه‌ها و میدان‌هایی که خداوند رزاق در قرآن کریم بارها توصیه و سفارش به انجام دادن آن فرموده‌اند، انفاق می‌باشد. در سوره توبه آیه ۹۹ خداوند، انفاق را مایهٔ تقرب و رحمت دانسته و می‌فرماید: بادیه‌نشینانی که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده و آنچه را که انفاق می‌کنند، همانا این انفاق باعث تقرب آنها شده و در جوار رحمت خداوند هستند «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يَنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيَدْخُلُوهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». بنابراین هر نوع دستگیری و بخشش به مردم چه از نظر مال و چه از نظر زبان و حتی جان، از حجاب‌های نورانی و عمل صالح به‌شمار می‌آید و به فرمودهٔ خداوند نزد ایشان باقی می‌ماند. انفاق تنها این نیست که انسان با پول و مال به دیگران کمک کند. بلکه با کوچک‌ترین اعمالی که شاید به ظاهر ساده هستند نیز می‌توان انفاق نمود. به‌طور مثال پُر کردن چاله‌ای در کوچه و خیابان که از آسیب رساندن به دیگران جلوگیری می‌کند و یا هنگام

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

رانندگی با صبر کردن و اجازه دادن به سالمندانی که قصد عبور از عرض خیابان را دارند، همه نمونه‌هایی از انفاق به‌شمار می‌آیند. از دیدگاه خداوند، موضوع انفاق آن‌چنان مهم و با اهمیت است که در سراسر قرآن کریم آیات متعدد و فراوانی به این موضوع اختصاص داده شده است. خداوند در سوره‌هایی از قرآن کریم به انفاق توصیه نموده‌اند که به شرح ذیل می‌باشد:

سوره بقره آیات ۳- ۱۹۵- ۲۱۵- ۲۱۹- ۲۵۴- ۲۶۱- ۲۶۲- ۲۶۴- ۲۶۵- ۲۶۷- ۲۷۰- ۲۷۲- ۲۷۳- ۲۷۴. سوره آل عمران آیات ۱۷- ۹۲- ۱۳۴. سوره توبه آیات ۳۴- ۵۳- ۵۴- ۹۹- ۱۲۱. سوره حدید آیات ۷- ۱۰. سوره انفال آیات ۳- ۳۶- ۶۰. سوره رعد آیه ۲۲. سوره نساء آیات ۳۸- ۳۹. سوره ابراهیم آیه ۳۱. سوره سجده آیه ۱۶. سوره حج آیه ۳۵. سوره فاطر آیه ۲۹. سوره سبأ آیه ۳۹. سوره منافقون آیات ۷- ۱۰. سوره شوری آیه ۳۸. سوره تغابن آیه ۱۶. سوره قصص آیه ۵۴. سوره یس آیه ۴۷. سوره محمد آیه ۳۸. سوره نحل آیه ۷۵. سوره فرقان آیه ۶۷. اسراء ۱۰۰. مائده ۶۴.

تسبیح الله تعالی و احسان به پدر و مادر

عبادت و تسبیح خداوند یکی از پرده‌های نورانی است که انسان با انجام آن می‌تواند به رشد و تعالی روحی دست پیدا کند. خداوند

کریم در مواقعی که حضرت محمد(ص) از طعنه کافران دلتنگ می شدند در سوره حجر آیات ۹۷ و ۹۸ به ایشان این گونه توصیه فرموده اند که عبادت و تسبیح خداوند را بگو و از سجده کنندگان باش «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ. فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ». در واقع اگر انسان در برابر طعنه منکران و حسودان مقاومت و پایداری نمود و عبادت و تسبیح خداوند را انجام داد، از طرف ایشان صاحب یقین و بینش می شود و سرانجام مطابق با فرمایش خداوند در آیه ۹۵ سوره حجر به لطف الله از شر مسخره کنندگان نیز رهایی می یابد «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ». همچنین نیکی به پدر و مادر که در اکثر آیات قرآن مجید همراه با پرستش و عبادت الله تعالی آمده است، پرده دیگری از نورانیت است که موجب کمال انسان می گردد. در سوره اسراء آیه ۲۳ خداوند رحمان ضمن تأکید بر پرستش و عبادت الله، بلافاصله امر به نیکی و احسان پدر و مادر نموده و دستور می فرماید: مبادا در کهولت سن والدین، کلمه ای که باعث رنجش خاطر ایشان شود بر زبان بیاورید و همواره با کلام و سخن همراه با احترام با ایشان صحبت کنید «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا». و در آیه ۲۴ تأکید

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

بر رفتار همراه با مهربانی و از روی فروتنی نموده و می‌فرمایند: برای ایشان از درگاه خداوند دعا و طلب رحمت کنید چراکه در خُردی و کودکی، شما را با مهربانی تربیت و پرورش نموده‌اند «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا». چه شب‌هایی که پدر و مادر خسته از کار روزانه بر بالین فرزندشان تا صبح از او نگهداری کردند و با ناز و نوازش او را بزرگ نمودند. این آیه نورانی حکم می‌فرماید که فرزندان از خداوند برای پدر و مادر خود طلب رحمت کنند و از این طریق است که خداوندی که خود قادر به لطف در حق پدر و مادر است از انسان می‌خواهد که برای والدینش طلب رحمت کند تا بدین‌وسیله انسان را در مسیر صحیح آموزش و تربیت قرار دهد. چراکه رضایت والدین و دعای ایشان در حق فرزندان، رضایت الله تعالی را به دنبال خواهد داشت. نکته قابل توجه در این آیه این است که خداوند برای اینکه فرزندی در حق والدین خود دعا و طلب رحمت کند، صحبت از دین و آیین پدر و مادر نفرموده‌اند و چنین ملاک و شرطی را قرار نداده است. این نکات قرآنی فرصت طلایی را برای کسانی که والدین ایشان در قید حیات هستند، ایجاد می‌کند تا این‌گونه با پدر و مادر خود رفتار کنند و اگر ایشان در قید حیات نیستند و در گذشته قصوری نسبت به آنها

انجام شده است با انجام اعمال خیر و نیک و هدیه آن به روح ایشان موجب رضایت مندی آنها گردد. در مورد نیکی و تکریم پدر و مادر سفارش های متعددی در قرآن مجید به شرح ذیل آمده است:

- سورة نساء آیه ۳۶ «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...».

- سورة انعام آیه ۱۵۱ «...أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...».

- سورة عنكبوت آیه ۸ «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا...».

- سورة لقمان آیه ۱۴ «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدِكَ إِلَى الْمَصِيرِ».

- سورة احقاف آیه ۱۵ «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ...»^۱.

رعایت حقوق و اموال یتیم

خداوند در قرآن کریم به رعایت حقوق و اموال یتیمان سفارش فرموده و از آن جمله می توان به آیه ۳۴ سورة اسراء اشاره نمود «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا». به عهده گرفتن مال یتیم بسیار سخت است و اگر به

۱- همچنین؛ بقره ۳۸، مریم ۱۴-۳۲، نمل ۱۹، احقاف ۱۷، ابراهیم ۴۱، نوح ۲۸

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

شکلی عمل گردد که مال یتیم دچار ضرر و زیان شود، می‌بایست آن خسارت و زیان را جبران نمود. چراکه دستور و سفارش خداوند در حفظ اموال یتیمان قاطع و صریح است. در آیه ۱۵۲ سوره انعام، مجدداً فرمایش خداوند در نزدیک شدن به اموال یتیم به نحو نیکو و پسندیده بیان شده است «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانِ بِالْقِسْطِ...». همچنین آیات ذیل که در قرآن کریم درخصوص یتیمان و اموال ایشان بیان شده است، بیانگر توجه و اهمیت این موضوع از طرف خداوند متعال می‌باشد.

- سوره بقره آیه ۲۲۰ «فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ...».

- سوره نساء آیه ۲ «وَاتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا».

- سوره نساء آیه ۶ «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا».

- سوره نساء آیه ۸ «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا».

- سورة نساء آیه ۱۰ «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ سَعِيرًا».
- سورة ماعون آیه ۲ «فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ»^۱.

خمس و زکات

زکات به عنوان سهم فقرا و بیچارگان، در دارایی و درآمد ماهیانه هر شخصی قرار داده شده است. خداوند کریم نسبت به پرداخت زکات جهت پاک و مطهر نمودن اموال و دارایی بسیار تأکید نموده‌اند. به حدی پرداخت زکات اهمیت دارد که در ۲۶ آیه از قرآن کریم همراه با اقامه نماز بیان شده و در ۵ آیه نسبت به انجام دادن آن تأکید گردیده است. همچنین پرداخت خمس اموال، از دیگر مواردی است که در قرآن کریم سورة انفال آیه ۴۱ به آن اشاره شده و می‌بایست نسبت به انجام آن اقدام نمود «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...». آیاتی که پرداخت زکات در آنها اشاره شده است به شرح ذیل می‌باشند.

- سورة بقره آیه ۴۳ «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ».

۱- همچنین؛ فجر ۱۷، انسان ۸، بلد ۱۵، انفال ۴۱، نساء ۳-۳۶-۱۲۷، حشر ۸، بقره ۸۳-

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

- سورة بقره آیه ۸۳ «...وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ».
- سورة بقره آیه ۱۱۰ «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ...».
- سورة بقره آیه ۱۷۷ «...وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ...».
- سورة بقره آیه ۲۷۷ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ...».
- سورة نساء آیه ۷۷ «...وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ...».
- سورة نساء آیه ۱۶۲ «...وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...».
- سورة مائده آیه ۱۲ «...وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...».
- سورة مائده آیه ۵۵ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».
- سورة اعراف آیه ۱۵۶ «...لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ».
- سورة توبه آیه ۵ «...فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ...».

- سورة توبه آيه ١١ «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ».
- سورة توبه آيه ١٨ «إِنَّمَا يَعْزَّمُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنِ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ».
- سورة توبه آيه ٧١ «...وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...».
- سورة نمل آيه ٣ «الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ».
- سورة لقمان آيه ٤ «الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ».
- سورة انبياء آيه ٧٣ «...وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةَ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ».
- سورة حج آيه ٤١ «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ».
- سورة حج آيه ٧٨ «...فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ...».
- سورة مزمل آيه ٢٠ «...وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...».

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

- سورة بینه آیه ۵ «...مُخْلِصِينَ لَهُ الَّذِينَ حُنَفَاءَ وَيَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ».
- سورة مجادله آیه ۱۳ «...فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ...».
- سورة مريم آیه ۳۱ «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا».
- سورة مريم آیه ۵۵ «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا».
- سورة نور آیه ۳۷ «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ».
- سورة نور آیه ۵۶ «وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».
- سورة احزاب آیه ۳۳ «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...».
- سورة مومنون آیه ۴ «وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ».
- سورة روم آیه ۳۹ «وَمَا آتَيْتُمْ مِّن رَّبًّا لِّيُزِبُو فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرُبُو عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ».
- سورة فصلت آیه ۷ «الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»

[این آیه، افرادی را که از دادن زکات خودداری می کنند، مورد خطاب قرار می دهد].

- سورة ماعون آیه ۷ «وَيُْمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» [این آیه، افرادی را که از دادن زکات خودداری می کنند، مورد خطاب قرار می دهد].

جهاد در راه خدا

در قرآن کریم آیات بسیاری درباره عظمت و جایگاه رفیع جهاد در میان سایر عبادات وجود دارد. جهاد به معنی کوشش، مبارزه و فعالیت است و جهاد اکبر که جهاد با نفس می باشد از بزرگ ترین آنها به شمار می آید. در سورة نساء آیه ۹۵ خداوند عادل مومنانی را که در راه خدا با جان و اموال خود جهاد کرده و دچار زیان می شوند، با سایر مومنان خانه نشین برابر و یکسان ندانسته و در حالی که هر دو گروه را وعده نیکو فرموده اند، مجاهدان راه الله را نسبت به خانه نشیان فضل و پاداشی بزرگ تر وعده و برتری می دهند «لَّا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا». مسلماً از دید پروردگار عالمان اجر و پاداش عظیم برای آن افرادی است که همه زندگی و خانواده خود را رها نموده و به جهاد

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

می‌پردازند و اگرچه در این راه حتی دچار نقص عضو شده و یا خسارات دیگری متحمل می‌شوند. به همین ترتیب عزیزانی که برای آبادانی مناطق محروم و کمک به فقرا و بیچارگان صدها کیلومتر مسافت را طی می‌کنند و از وقت، کار، همسر و فرزندان خود می‌گذرند تا دلِ بیچاره‌ای را شاد و خوشحال کنند، جهادی بسیار ارزشمند در راه خداوند انجام داده و مطمئناً مشمول این آیه شریفه می‌گردند. آیات فراوانی در قرآن کریم درخصوص جهاد بیان شده است که در ذیل تنها به نام سوره و آیه مبارکه آن اشاره می‌گردد.

سوره بقره آیه ۲۱۸. سوره آل عمران آیات ۱۴۲-۱۵۶-۱۵۸. سوره نساء آیات ۷۱-۹۵. سوره مائده آیات ۳۵-۵۴. سوره انفال آیات ۴۳-۶۵-۷۲-۷۴-۷۵. سوره توبه آیات ۱۶-۱۹-۲۰-۲۴-۴۱-۴۴-۴۵-۷۳-۸۱-۸۶-۸۸-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۱۲۲. سوره نحل آیه ۱۱۰. سوره حج آیات ۳۹-۷۸. سوره نور آیه ۵۳. سوره فرقان آیه ۵۲. سوره احزاب آیه ۱۳. سوره محمد آیه ۲۰. سوره فتح آیه ۱۷. سوره حجرات آیه ۱۵. سوره حدید آیه ۱۰. سوره ممتحنه آیه ۱. سوره صف آیات ۴-۱۱. سوره تحریم آیه ۹.

ب) حجاب‌های ظلمانی

عواملی که باعث می‌شوند تا روح الهی حقیقت جو و علاقه‌مند به

سیر و سلوک

ارتباط با مخلوقات قدسی، از مأموریت و مسیر تکامل، رشد و تعالی خود منحرف گردد، به عنوان حجاب‌های ظلمانی تعبیر می‌شوند. اگر انسان اسیر و وابسته به این عوامل ظلمانی گردید، به بیراهه رفته و تاریکی تمام وجودش را فرا می‌گیرد. این عوامل با قدرت، ثروت و حظ‌های نفسانی و شهوانی همراه بوده و افراد برای نگهداری و حفظ آنها حاضر به انجام هر ظلم و جنایتی هستند. خداوند در مورد این‌گونه افراد و پیروان ایشان که طاغوت و عوامل وابسته به آن را برگزیده‌اند، می‌فرماید: آنها را از نور به ظلمات و تاریکی سوق می‌دهم «...الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ...»^۱. در آیات قرآن کریم مواردی از طرف خداوند بیان شده‌اند که انجام دادن آنها مانع رشد و تعالی روح انسان می‌گردد. لذا در ادامه این مطلب به مهمترین این موارد اشاره می‌گردد.

سحر و جادو

«وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحَرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ

۱- سورة بقره آیه ۲۵۷.

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

مِنْهُمَا مَا يَفْرِقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَآئِرِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَذَنِّ اللَّهُ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ». در سوره بقره آیه ۱۰۲ خداوند مقتدر ضمن بیان رواج سحر و جادو در عصر حضرت سلیمان(ص)، این مسئله را بیان می‌فرماید که شیاطینی از جنس جن کارهای سحرآمیزی را انجام داده و به مردم نیز آموزش می‌دادند و لذا در آن مقطع از زمان، اکثر مردم مجذوب و تابع این شیاطین بودند. قدرت این اجانین شیطان در ظاهر و غایب شدن از دید مردم، باعث شده بود که ایشان را در جایگاه خدایی قرار دهند(البته نباید همه اجانین را یکسان دانست و لذا در این آیه، منظور آن گروه از اجانینی هستند که شیطان نامیده شده و عمر دائمی دارند و از فرزندان ابلیس می‌باشند و یا آنهایی که خداوند در قرآن کریم به صورت «مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ»^۱ معرفی فرموده‌اند). مطابق با این آیه، مشخص می‌شود که اکثر مردم آن روزگار پیرو این شیاطین بودند، اما حضرت سلیمان(ص) به هیچ وجه از آنان تبعیت نکرده و کافر نشدند. ایشان علاوه بر آنکه مردم را از انجام سحر و جادو برحذر می‌داشتند، این رفتار و عمل آنها را نیز تکفیر می‌کردند. لذا این آیه مشخص می‌کند افرادی که در

۱- سوره ناس آیه ۶

زندگی روزمره و به‌منظور رسیدن به اهداف خود از قبیل برهم‌زدن زندگی زناشویی دیگران، مطرح نمودن و جانشین نمودن خود در مقام و سمت سایر افراد و همچنین جذب عشق و علاقه دیگران، از سحر و جادو استفاده می‌کنند، کافر به‌شمار می‌آیند. پس اگر این گفته خداوند را انکار کرده و قبول نکنند که مسئله سحر و جادو کفر است، مطابق با فرمایش خداوند در آیه ۱۷۹ از سوره اعراف و همچنین در آیه ۹۹ از سوره بقره کسانی که آیات قرآن را انکار کنند، فاسق‌اند و از رده حیوان هم پایین‌تر «...كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ...» و انسانیت شامل این گروه از افراد نمی‌گردد «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ». و همانا بر تو آیاتی روشن فرو فرستادیم و جز فاسقان کسی آنها را انکار نمی‌کند».

بعضاً گفته می‌شود که «حضرت سلیمان(ص) به واسطه انگشتی که بر روی آن طلسم حَك شده بود، صاحب قدرت بودند!» در پاسخ به این مسئله، باید سؤال نمود که آیا با در نظر گرفتن این موضوع که حضرت سلیمان(ص) از طرف خداوند برگزیده شده و به فرموده حضرت حق تعالی حکومتی به ایشان عطا گردید که در دنیا به هیچ کس بخشیده نشده و نخواهد شد و همچنین پیامبری که به اذن خداوند، باد در اختیارش بود و زبان پرندگان را درک می‌نمود، نیازی به طلسم داشته است؟! بنابراین حضرت سلیمان(ص) علی‌رغم اینکه

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

به نظر می‌رسد، شیاطین سعی داشتند ایشان را نیز ترغیب به انجام سحر و جادو کنند، اما وی به هیچ وجه این عمل را انجام نداده و کافر نشدند. نکته مهمی که در اینجا می‌توان از آن نتیجه گرفت این است که خداوند، نعمت‌های ذکر شده را به خاطر ظرفیت حضرت سلیمان(ص) به ایشان عطا نمودند و این نشان می‌دهد که اگر کسی بخواهد همانند حضرت سلیمان(ص) صاحب قدرت، کرامات و غیره شود، می‌بایست از منشاء آن، که خداوند متعال است، درخواست نماید. در ادامه آیه، خداوند می‌فرماید: «زمانی که مردم از حضرت سلیمان(ص) با آن همه معجزات و قدرت‌های الهی پیروی نکردند و دنباله‌رو شیاطین و باطل رفته و کافر شدند، خداوند دو فرشته هاروت و ماروت را در بابل «...وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ...»، مأمور نمود تا آنچه را که به ایشان(هاروت و ماروت) از علم سحر و جادو آموخته شده بود، مانند چگونگی جدایی افکندن بین زن و شوهر و غیره را به مردم آموزش داده و اعلام کنند که این اعمال، دانش و علمی است که اشخاصی از بین شما فراگرفته و انجام می‌دهند و این موضوع دلیل بر جایگاه خدایی این افراد نمی‌باشد» (اینکه در این آیه از جدایی افکندن میان زن و شوهری که نسبت به هم عشق و علاقه داشته و صاحب فرزند هستند، صحبت شده است، نشان از اهمیت و دردناک بودن پیامدهای منفی طلاق در

جامعه دارد). سپس این دو فرشته در میان مردم حاضر شده و بیان می‌کنند که ما مأموریت داریم این مورد (جدایی افکندن بین زن و شوهر) و سایر موارد دیگر را به شما آموزش بدهیم، اما اجازه ضرر رساندن به کسی را نداریم مگر به اذن خداوند «...فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...». یعنی ما به شما تعلیم می‌دهیم که این گونه می‌توان میان زن و شوهری را جدایی افکند، اما به اذن خداوند اجازه انجام آن را نداریم و شما نیز اجازه انجام چنین اعمالی را ندارید. (اگر این آیه به صورت تحت لفظی ترجمه شود، چنین معنی می‌دهد که دو فرشته اعلام می‌کنند که اگر خداوند اجازه دهد، میان زن و شوهر جدایی می‌افکنیم که این مسئله خلاف رحمت خداوند است). همچنین آن دو فرشته سحر و جادو را نوعی از فتنه اعلام کرده و انجام دهنده آن را نیز عامل فتنه می‌خوانند «...إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ...». فتنه در لغت دو معنی دارد، اول به معنی آزمایش و امتحان و دوم به معنی درهم‌ریختگی است و منظور از فتنه در این آیه درهم‌ریختگی می‌باشد. خداوند در این آیه، سحر و جادوهایی را که شیاطین به مردم آموزش داده، مضر و بی‌فایده می‌داند. در اصل افرادی که فکر می‌کنند با انجام این موارد (جدایی بین زن و شوهر از طریق سحر و جادو) می‌توانند در راه خیر و اصلاح يك زندگي و خانواده كمك كننده باشند، این عمل ایشان نه تنها

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

دارای منفعت نبوده که جز ضرر و خسران چیز دیگری در بر ندارد. این افرادِ جادوگر و ساحر با این عمل خود معاملهٔ بسیار بسیار بدی انجام داده و اصل انسانیت خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند. نکته و سؤال دیگری که در این آیه مطرح می‌شود این است که چرا این دو فرشته در سرزمین بابل و خارج از بیت‌المقدس که حضرت سلیمان(ص) در آنجا مستقر بود، مأمور به انجام این عمل شدند؟ در پاسخ بایستی گفت: «اولاً در بیت‌المقدس مردم چنان مجذوب شیاطین، ساحران و جادوگران شده بودند که اگر این دو فرشته در آنجا چنین ادعایی می‌کردند، به‌راحتی مورد قبول مردم واقع نمی‌شدند. ثانیاً اگر این اقدام در فرمانروایی حضرت سلیمان(ص) انجام می‌شد به گونه‌ای تصور می‌گردید که حضرت سلیمان(ص) در انجام رسالت و پیامبری خود ضعیف و نیازمند به کمک می‌باشند و لذا این مسئله باعث بی‌احترامی به شخصیت ایشان می‌گردید». بنابراین این دو ملک به دستور خداوند در بابل مأمور به انجام این کار شدند. در مورد اصل سحر و جادو و اینکه از کجا و چگونه به‌وجود آمده است، می‌توان گفت: «شیاطینی که در بیرون از عالم مادی قرار گرفته و دیده نمی‌شوند، دارای قدرت‌هایی هستند که اگر آن قدرت‌ها را به افرادی به‌صورت رموز آموزش دهند و آن شخص عملی را که فراگرفته انجام دهد، طلسم و جادویی حاصل می‌شود که از طریق شیاطین اجیر شده

به شخص مورد نظر آسیب رسانده می‌شود». مثلاً شیاطین با فلان نشانه و علامت فوراً اقدام به فلج نمودن شخص طلسم شده می‌کنند و یا باعث جدایی بین زن و شوهر شده و حتی موجب مرگ شخص می‌گردند. بنابراین پایه و اساس سحر و جادو از شیاطین کافر که در عالم جن هستند، شکل گرفته است. قرآن کریم آیات متعددی در مورد سحر و جادو بیان نموده و این مسئله را به‌عنوان یکی از حجاب‌های ظلمانی و بازدارنده در مسیر تقرب به الله معرفی می‌نماید. اکثر این آیات پیرامون معجزه عصای حضرت موسی (ص) در حضور فرعون و ساحران و جادوگران است و دارای نکات ظریف و هدایتگری می‌باشند که در ادامه به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌گردد.

در آیه ۷۷ سوره یونس، حضرت موسی (ص) از قول خداوند تعالی صراحتاً در مورد سحر و ساحری می‌فرمایند: «ساحران رستگار نخواهند شد. قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ». زمانی که حضرت موسی (ص) در برابر فرعون عصای خود را بر زمین انداخت و به اذن پرودگار تبدیل به مارِ بزرگی گردید، فرعون خطاب به حضرت موسی (ص) گفت: «تو جادوگر و ساحری قوی و زبردست هستی» و دستور داد که جادوگران را گردآورده تا با حضرت موسی (ص) مقابله کنند. در این تقابل بین حضرت موسی (ص) و ساحران که در آیه ۸۱ سوره یونس بیان می‌شود، عمل ساحران را

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

نوعی از فساد معرفی نموده که توسط خداوند باطل گردید و بیان می‌شود که خداوند عمل مفسدان را تأیید نمی‌فرماید «فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحَرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ». زمانی که ساحران با معجزه حضرت موسی (ص) مواجه شدند به دلیل اینکه از باطن کار ایشان مطلع و آن را حقیقتی دیدند که از حیطة سحر و جادو خارج است، در مقابل او به خاك افتاده و سجده کردند. خداوند در این آیات با ظرافت رفتار زشت و ناصحیح ساحران را بیان و نشان می‌دهند که اگر هر شخصی بر خدا توکل نموده و بنده خدا باشد بر هر سحر و جادویی فائق خواهد آمد. در آیه ۶۹ از سوره طه به این نکته اشاره می‌فرماید که: «عمل ساحران در مقابل معجزه عصای حضرت موسی (ص) جز افسون و حيله ساحران نبوده و سایه‌ای از اصل يك موضوع می‌باشد و مجدداً تأکید بر عدم رستگاری جادوگران و ساحران می‌کند «وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلَقَّفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَلَا يَفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى».

کوچک شمردن نماز و ریاکاری

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ. الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ. الَّذِينَ هُمْ يَرَاوُونَ» در سوره ماعون آیات ۴ تا ۶ خداوند نمازگزاری را که نماز خود را کوچک شمرده و از روی ریا بخواند، با لفظ «وای» که نشان از

شدت غضب می‌باشد، مورد خطاب قرار داده و سرزنش می‌کند. شخصی که نماز صبحش قضا می‌شود در واقع بی‌اعتنایی به نمازی کرده است که خداوند به انجام آن توصیه‌ی فراوان نموده و دو برابر ثواب برای آن در نظر گرفته است. رعایت نکردن اوقات پنج‌گانه نماز، خواندن نماز با لباس کثیف و در شرایط نامناسب، سریع و تند خواندن نماز و عدم تأمل و تفکر به عظمت پرودگار عالم در رکوع و سجده‌ها، نمونه‌هایی از کوچک شمردن نماز و بی‌احترامی به ساحت مقدس خداوندی است که دستور به اقامه نماز با خضوع و خشوع فرموده‌اند. در سوره توبه آیه ۵۴ «...وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى...» خداوند نماز خواندن از روی کسالت را نیز مورد نکوهش قرار می‌دهند. نمازگزاری که در پیشگاه خداوند به رکوع و سجده می‌رود، می‌بایست چنان شاداب و با نشاط تسبیح و ذکر در توصیف خداوند بیان کند که گویی در برابر معشوق خود بر زمین افتاده و پای معشوقش را می‌بوسد. در واقع انسانی که قصد رستگاری دارد، می‌بایست نمازش را از روی خضوع و خشوع اقامه نماید. خداوند در سوره مومنون آیات ۱ و ۲ اولین شرط رستگاری را خشوع در نماز قرار داده‌اند «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ». اگر هر شخصی چند دقیقه قبل از زمان هر نماز، وضو ساخته و شوق و میل اقامه نماز را در خود ایجاد کند، به این ترتیب درگیری و مشغله‌های

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

فکری او هنگام نماز کمتر می‌شود و همچنین خشوع هنگام نماز با رعایت اوقات نماز پنج‌گانه برای او به‌دست می‌آید. پایداری در نماز و اقامه نماز واقعی چنان نیرو و قدرتی به انسان عطا می‌کند که مطابق آیات ۲۰ الی ۲۳ سوره معارج در صدمات و مصیبت‌های روزگار عجز و ناله نکرده و در خوشی‌ها نیز بخل نمی‌ورزد «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا. وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا. إِلَّا الْمُصَلِّينَ. الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»^۱. همچنین مطابق با کلام قرآن کریم در سوره ماعون نمازی که از روی ریا و برای جلب توجه دیگران خوانده شود، قبول واقع نشده و هیچ ارزشی ندارد. بنابراین ریاکاری در هر عبادت، حتی بخشش و کمک به نیازمندان که در این سوره مبارکه به آن اشاره شده است نیز از پرده‌های ظلمانی هستند که مانع از کمال انسان می‌شوند.

۱- آیات شریفه دیگر پیرامون نماز عبارتند از: بقره ۳-۴۳-۴۵-۸۳-۱۱۰-۱۵۲-۱۵۳-۱۷۷-۱۲۵-۲۰۳-۲۳۸-۲۷۷، آل عمران ۴۳، نساء ۴۳-۷۷-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۴۲-۱۶۲، مائده ۶-۱۲-۵۵-۵۸-۹۱-۱۰۶، انعام ۷۲-۹۲-۱۶۲، اعراف ۵۵-۱۷۰، توبه ۵-۱۱-۱۵-۱۸-۷۱-۵۴-۱۱۲، یونس ۸۷، هود ۸۷-۱۱۴، یوسف ۱۰۰، رد ۲۲-۲۸، ابراهیم ۳۱-۳۷-۴۰، حجر ۹۸ و ۹۹، اسراء ۷۸-۷۹-۱۱۰، نحل ۴۸، مریم ۳۱-۵۵-۵۹، طه ۱۴-۱۳۰-۱۳۲، انبیاء ۲۰-۷۳، حج ۲۶-۳۵-۴۰-۴۱-۷۷-۷۸، مؤمنون ۲-۹، نور ۳۷-۵۶-۵۸، فرقان ۵۸-۶۴ شعرا ۲۱۹، نمل ۳، روم ۱۸-۳۱، سجده ۱۵، فاطر ۱۸-۲۹، غافر ۵۵-۶۰، عنکبوت ۴۵، لقمان ۴-۱۷، احزاب ۳۳-۳۵-۴۱-۴۲، زمر ۹، فصلت ۳۷ و ۳۸، شوری ۳۸، فتح ۹-۲۹، ق ۳۹-۴۰، ذاریات ۵۶، طور ۴۸-۴۹، نجم ۶۲، مجادله ۱۳، جمعه ۹-۱۰، قلم ۴۲-۴۳، معارج ۲۳-۳۴، جن ۱۸، مدثر ۴۳، مزمل ۶-۲۰، انسان ۲۵-۲۶، مرسلات ۴۸، انشقاق ۲۱، اعلی ۱۵، علق ۱۰-۱۹، بینه ۵، ماعون ۴ و ۵، کوثر ۲، نصر ۳

خیانت

«وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ. يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ». در سوره غافر آیات ۱۸ و ۱۹ خداوند علیم بسیار زیبا خیانت چشم و نیت‌های ناصواب و سوءظن «...اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ...»^۱ را بیان فرموده و از آگاهی الله تعالی نسبت به آنها خبر می‌دهد. از خیانت چشم که ظریف‌ترین عمل بوده تا سیلی زدن، لگد زدن، تصاحب مال مردم، قدم گذاشتن در راه خلاف و این قبیل اعمال و رفتارها و بسیاری از نیت‌های ناصواب و سوءظن‌ها، در روزی که به توصیف خداوند جان‌ها به گلوگاه می‌رسد و هیچ دوست و شفاعت‌کننده‌ای برای ستمکاران نیست، حسابرسی می‌گردد. لذا به این دلیل است که همواره برای تعالی و رشد انسان، او را به تفکر و تعقل در آیات قرآن و عمل به آنها دعوت نموده و حتی از ظریف‌ترین و حساس‌ترین خیانت‌ها که با چشم انجام می‌شود و از دید سایر افراد پوشیده است، صحبت می‌فرمایند. ممکن است شخصی نیت کند که نماز شب بخواند و به هر دلیلی موفق به انجام آن نشود، اما چون خداوند از نیت و دل او آگاه است، ثواب این عمل را برای او قرار می‌دهد و بالعکس

۱- سوره حجرات آیه ۱۲.

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

اگر نیت دزدی داشته باشد و آن را انجام ندهد، علی‌رغم اینکه خداوند از آن نیز آگاه هستند ولی به حساب شخص نوشته نمی‌شود. در سوره بقره آیه ۲ «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» خداوند رحمان، قرآن کریم را کتابی برای هدایت پرهیزکاران و تقوایندگان معرفی می‌فرمایند. به این معنی که اگر فردی به نماز، روزه و سایر عبادت‌ها مقید باشد، به تنهایی کافی نبوده و متقی به حساب نمی‌آید. زیرا تقوا و پرهیزکاری خود قسمتی از عبادت محسوب شده و صفتی است که می‌بایست هر شخصی در وجود خود ایجاد کند. بنابراین پرهیزکاری یعنی اینکه به نامحرمان نگاه نکنیم و با چشم، خیانت انجام ندهیم. مرد یا زن تفاوتی ندارند، زیرا که خداوند می‌فرماید: «...حَاثِنَةُ الْأَعْيُنِ...». لذا خداوند کریم همه نیت‌ها و افکار درون شیارهای مغز از تجسس، غیبت، تهمت، حسادت و غیره را که مربوط به درون انسان می‌باشد (بُعد باطنی) تا آنچه را که در عمل انجام می‌دهد (بُعد رفتاری) از خیانت چشم تا رنجاندن با دست و پا، فحاشی و نهایتاً قتل را می‌داند و در روز موعود به حساب می‌آورد. در واقع خداوند دو مسیر و بُعد فکری-باطنی و رفتاری-ظاهری را در قرآن کریم به منظور رشد و تعالی انسان مشخص نموده‌اند. در سوره نساء آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ خداوند، افراد خیانت‌کننده به خویش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرمایند که خدا ایشان را دوست نداشته و

هیچ کس حق دفاع از ایشان را ندارد» وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا. يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يَبْتَئُونَ مَا لَا يُرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا». در واقع اگر انسان مواردی که خداوند در قرآن کریم به عنوان خیانت معرفی نموده را انجام دهد، مصداق این آیات شریفه قرار می گیرد (همانند نگاه به نامحرم و غیره). بنابراین زنی که به شوهر خود خیانت کرده و عمل خطا و گناهی را انجام داده است، به روح خود نیز خیانت روا داشته و نایستی از او دفاع نمود. خیانت، روح را آلوده و فرسوده نموده و از جایگاه خود خارج می سازد. روح از فرد خائن متنفر شده و دوست دارد هر چه زودتر از کالبد خیانتکار خارج شود. در جامعه ای که نگاه به نامحرم عادی شده و برای افراد آن جامعه مهم نیست که این عمل خائنانه را خداوند دوست ندارد، مصداق این شعر حضرت مولانا است که:

قل تعالوا قل تعالوا گفت رب

ای ستوران رمیده از ادب

گر نیابند ای نبی غمگین مشو

زان دو بی تمکین تو پُر از کین مشو

گوش بعضی زین تعالوها کمرست

هر ستوری را صطبلی دیگرست

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

یعنی این جامعه و افراد آن همانند حیواناتی هستند که ادب نداشته و هر عملی را افسار گسیخته انجام می‌دهند، افراد خیانتکاری که از مردم شرم دارند، ولی از خداوند تعالی شرم نمی‌کنند «...يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ...». و مطابق با این آیه شریفه چون فکر می‌کنند خیانت و زشتکاری ایشان را کسی متوجه نمی‌شود، خداوند نیز از آن بی‌خبر است. در حالی که خداوند از همه افکار، نیت‌ها و اعمال انسان در هر مکان و در هر جمعیتی آگاه هستند «بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا». بنابراین رعایت و حفظ حجاب ظاهر و باطن در جامعه و بین افراد، مانع انجام بسیاری از خیانت‌ها می‌شود. در حجاب ظاهر وقتی اندام و بدن پوشیده شد، بسیاری از نگاه‌های خائنه از بین رفته و جامعه از انحرافات و پلیدی‌ها پاک می‌شود. حجاب باطن و درون نیز باعث می‌گردد که انسان از پلیدی‌ها و انحرافات درونی و ذهن‌گرایی حفظ شود. با وجود حجاب باطن دیگر نگاه به نامحرم انجام نمی‌شود و اگر هم به صورت ناخودآگاه نگاهی انجام شد، در افکار و ذهن، نسبت به آنچه دیده شده است، تجزیه و تحلیل پیرامون آن انجام نمی‌شود. چشم انسان مرتبط با درون و باطن اوست و اگر نگاه به نامحرم انجام شد و تصویر آن در درون دل و تاریک‌خانه دل به ظهور رسید و پرورانده شد، این نگاه عادی و ناخودآگاه نیست و خیانت چشم به حساب آمده و بسیار بسیار خطرناک است. نگاه‌آلوده

(حتی بیشتر از زبان)، فتنه انگیز، آشوبگر، خانمان سوز و نابود کننده ایمان است. به قول باباطاهر عریان:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند، دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

خداوند در سوره انفال آیه ۵۸ در مورد ترس از افراد و گروه‌های خیانتکار می‌فرماید: «وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ». اگر با شخصی (شریک شغلی، زن و شوهر، خواهر و برادر و غیره) یا گروهی عهد و پیمان داشتید اما از خیانت آنها در هراس و وحشت بودید، آنچه پیمان با آنها دارید به سمتشان انداخته و ترکشان کنید. همچنین در سوره یوسف آیه ۵۲ به این نکته اشاره می‌شود که خداوند خائنین را هدایت نکرده و هرگز اجازه نمی‌دهد که حيله و نیرنگ افراد خائن به نتیجه برسد و در مقابل آن مکاری را بکار می‌برد تا فرد خائن رسوا گردد «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَتَىٰ لَمْ أَخْنُهِ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ». بنابراین اگر اوامر الهی که در قرآن کریم دستور داده شده توسط افراد جامعه اجرا گردد، بسیاری از مشکلات و پلیدی‌ها از بین رفته و برخورد با بسیاری از مسائل به راحتی امکان‌پذیر می‌گردد. چراکه خداوند عظیم در سوره نساء آیه ۷۹ بیان می‌فرماید که هر چه از خوبی به انسان می‌رسد از جانب

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

خداوند است و هر آنچه از بدی به او می‌رسد از جانب خود اوست «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ...». یعنی هر اتفاق بدی که رخ داد، مربوط به عمل و رفتار خود انسان است و جایی که او دچار ضرر و آسیب می‌شود، مربوط به عدم اجرای قوانین و دستورات الهی می‌باشد. این خود انسان است که خیانت و دزدی می‌کند، دروغ می‌گوید، تجسس می‌کند، حسادت می‌ورزد، غیبت می‌نماید و تهمت می‌زند. بنابراین انسان هر عملی خلاف دستورات الهی انجام دهد، در واقع به خود ستم نموده و دچار ضرر و زیان می‌شود. خداوند برای رشد و کمال انسان همه دستورات و هشدارهای لازم را در قرآن کریم، چه از لحاظ فکری و چه از نظر عملی قرار داده‌اند. زمانی که از حساس‌ترین افکار درون قلب، حسادت‌ها، تجسس‌ها و از ظریف‌ترین اعمال که خیانت با چشم است، تا قتل يك نفر در قرآن کریم بیان شده است، وظیفه انسان تفکر و تعقل در پیرامون این مطالب و انتخاب مسیر صحیح می‌باشد. انسان می‌بایست در مسیری که حرکت می‌کند فکر، ذهن، قلب، نیت و همه اعضاء وجودش را صحیح به کار ببرد. اگر در خواب به فرد نشان داده می‌شود که گوشه صورت او سوراخ شده است، بدین معنی است که این دهان را به انسان داده‌اند تا از آن حرف و سخن‌های نیکو خارج شود، نه اینکه دروغ، غیبت، تهمت و غیره خارج گردد.

اگر لازم بود انسان از کلمات زشت و ناپسند استفاده کند، کانال و وسیله آن نیز در صورت شخص قرار داده می‌شد. به هر حال همیشه عده‌ای هستند که چون افکارشان از تعقل پیرامون محتویات بسیار بسیار زیبا و آموزنده قرآن تهی می‌باشد، در مورد این گونه مسائل نمی‌توان با ایشان مجادله نمود. چرا که اگر با شیطان هم تا آخر عمر صحبت کنید و دلیل بیاورید، باز قانع نشده و همه چیز را توجیه می‌کند. خداوند نیز در مورد این اشخاص به حضرت محمد(ص) می‌فرماید: «جان شیرین خود را بردار و برو و با این افراد مجادله نکن». این فرموده خداوند به پیامبر خود می‌تواند درسی از قرآن کریم باشد تا با افرادی که به هیچ چیز اعتقادی نداشته و همواره به دنبال توجیه قوانین و دستورات الهی هستند بحث و مجادله نکرد.

بهتان و تهمت

«وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا. وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا. وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا».

در آیات ۱۱۰ تا ۱۱۲ سوره نساء خداوند حکیم به زیبایی سه عمل (خطا، گناه و تهمت) را بیان می‌فرماید.

الف) خطا

اگر فردی به نفس خود ضرر و زیان رسانده و ظلم کند (مانند مشروب خواری، خالکوبی، قماربازی و غیره) و یا عملی را انجام دهد که تأثیر سوء در جامعه نداشته (خیانت نکرده، تهمت نزده و غیره) و این عمل قابل جبران باشد، مانند خسارت و آسیب‌هایی شبیه شکستن شیشه و از این قبیل که ایجاد شده و قابل جبران و عذرخواهی است، خداوند این عمل انسان را خطا نامیده «...يَعْمَلُ سُوءًا أَوْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ...» و اگر فرد از آنها طلب استغفار و توبه نماید و پایبند آن باشد، مورد بخشش و رحمت قرار می‌گیرد.

ب) گناه

در سوره نساء آیه ۱۱۱ خداوند آگاهی و دانایی «...وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا...» خود را نسبت به رفتار و عمل افرادی بیان می‌فرماید که عمل ایشان اثم و گناه «...يَكْسِبُ إِثْمًا...» نامیده می‌شود. این عمل گناه آلود علاوه بر اینکه در روح شخص اثرات منفی گذاشته و با زنگار گرفتگی روح، مانع از رشد و تعالی آن می‌گردد، می‌تواند اثرات سوء جانبی و وضعی در جامعه و فرهنگ نیز ایجاد کند. مثلاً بدحجابی باعث گمراهی دیگران شده، چشم‌چرانی ایجاد فتنه نموده و فریبکاری در جامعه، زمینه فساد و دروغ را فراهم می‌کند و همه این

اعمال به عنوان گناهانی هستند که مورد بخشش قرار نمی گیرند و تنها با شرایط خاصی بخشیده می شوند که در سوره فرقان به آن اشاره شده است.

گناه در معنی عام و کلی به صورت «ذنب» نیز در قرآن کریم بیان شده و در برگیرنده هر نوع گناهی می باشد «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ». به کدامین گناه کشته شده است»^۱.

ج) تهمت

در سوره نساء آیه ۱۱۲ خداوند عمل افرادی را که خطا یا گناهی مرتکب شده «...حَظِيئَةً أَوْ إِثْمًا...» و سعی در نسبت دادن آن به دیگران دارند را تهمت و گناهی آشکار «...بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا...» بیان می فرمایند. رفتار و حرکت گناه آلود انسان نسبت به دیگران می تواند جنبه خیانت و یا تهمت داشته باشد. مثلاً اگر فردی شراب خواری کرده باشد و منکر شود و یا شخص دیگری را متهم کند، در واقع این فرد گناه تهمت زدن را مرتکب شده است. بنابراین کسی که مرتکب گناهی می شود و آن را به دیگران نسبت می دهد، علاوه بر مجازات آن گناه برای او مجازات تهمت زدن نیز منظور می گردد. «إِثْم»

۱- سوره تکویر آیه ۹.

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

بالاترین درجه گناهان و همان گناه کبیره است که خداوند در مورد دوری از بسیاری افکار و ظن‌ها به آن اشاره فرموده‌اند («...اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...»)^۱ و حد عذاب آن را به خوردن گوشت برادر مُرده تشبیه نموده‌اند.

شدت عذاب مشرکین و قاتلین، مخلد بودن همیشگی آنها در جهنم است. قتل هم به معنی کُشتن و هم به معنی گمراه کردن هر دو مجازات یکسانی داشته و خداوند می‌فرماید اگر کسی را گمراه نمودید به این معنی است که يك جامعه را به قتل رسانده باشید و در هر دو صورت قاتل از آتش جهنم رهایی ندارد.

کم‌فروشی

کم‌فروشی، تکذیب دستورات و فرامین الهی، ریاکاری، کوچك شمردن نماز و این‌گونه اعمال، نمونه‌هایی از پرده‌های ضخیم ظلمت هستند که بر روح انسان قرار گرفته و مانع از رشد و تعالی او می‌گردند. کارمند یا کارگری که از بیت‌المال حقوق می‌گیرد اما با تأخیر به محل کار رفته و یا زود کارش را ترك می‌کند و مشکلات ارباب رجوع را به موقع رفع نمی‌کند، مغازه‌داری که اجناس خود را گران

۱- سورة حجرات، آیه ۱۲

می فروشد و از این قبیل موارد که متأسفانه در جامعه نیز رواج دارد، به عنوان کم فروشی محسوب می شوند. خداوند در سوره مطففین آیه ۱ این گروه از افراد را با شدت مورد خطاب قرار داده و از لفظ «وای» و با تعبیر کم فروش یاد می کنند «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ». همچنین خداوند در آیات قرآن مجید نسبت به کم فروشی و رعایت وزن با پیمانه و ترازو تأکید و سفارشات متعددی نموده اند.

- سوره انعام آیه ۱۵۲ «... وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ...».
- سوره اعراف آیه ۸۵ «... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ...».
- سوره رحمن آیه ۹ «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ».
- سوره اسراء آیه ۳۵ «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا».
- سوره هود آیه ۸۵ «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ».
- سوره شعراء آیه ۱۸۱ «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ».^۱

۱- همچنین؛ شعرا ۱۸۲ و ۱۸۳، مطففین ۲ و ۳، هود ۸۴، نساء ۱۳۵، حجرات ۹، حدید ۲۵، مائده ۸ و ۴۲

تکذیب قیامت و دروغ‌گویی

در سوره ذاریات آیه ۶۰ «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ» و سوره طور آیه ۱۱ و سوره مرسلات آیات ۱۵-۱۹-۲۴-۲۸-۳۴-۳۷-۴۰-۴۵-۴۷ و ۴۹ «فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» افرادی که به روز قیامت کفر می‌ورزند و آن را تکذیب نموده و به یاوه سرگرم هستند، از طرف خداوند با لفظ «وای» مورد خطاب قرار می‌گیرند. همچنین دروغ‌گویی شیوه و روش ناپسندی است که از طرف خداوند همواره نکوهش شده است. دروغ آفت صداقت و اخلاص است و باعث ویرانی دنیا و آخرت انسان می‌گردد. در هر زمینه‌ای که صداقت و اخلاص نباشد، پایه‌های دوستی، محبت، شراکت و غیره دچار تزلزل شده و به همین دلیل است که خداوند صدیق در سوره جاثیه آیه ۷ می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ. وای بر دروغگوی گناه پیشه». بنابراین هرگونه تکذیب روز قیامت، دروغ‌گویی و مواردی که از طرف خداوند تعیین و اعلام شده است، خروج از نورانیت و رفتن به سوی ظلمت بوده و باعث ایجاد پرده‌های ضخیم ظلمانی در برابر روح انسان می‌شود. نمونه‌هایی از ظلمت که در قرآن کریم توسط خداوند از لفظ «وَيْلٌ» برای آنها استفاده شده و نشان دهنده ناراحتی و شدت غضب خداوند نسبت به این گروه افراد است و الله تعالی با

بیان آنها قصد از هوشیار نمودن انسان داشته تا به کمال و رشد برسد، شامل آیات ذیل می باشد.

- سورة بقره آیه ۷۹ «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ...» . وای بر تحریف کنندگان کتاب...».

- سورة ابراهیم آیه ۲ «...وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ...» . وای بر کافران...».

- سورة فصلت آیه ۶ «...وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ...» وای بر مشرکان».

- سورة جاثیه آیه ۷ «وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» وای بر دروغگوی گناه پیشه».

- سورة همزه آیه ۱ «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» وای بر هر بدگوی عیب جو».

- سورة مطففین آیه ۱ «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» وای بر کم فروشان».

- سورة طور آیه ۱۱ «فَوَيْلٌ يُّومَنِّدٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ» وای بر تکذیب کنندگان».

- سورة ذاریات آیه ۶۰ «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ».

وای بر کسانی که کافر شده اند، از آن روزی که وعده یافته اند».

- سورة زخرف آیه ۶۵ «... فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا...» ... پس وای بر کسانی که ستم کردند...».

- سورة مریم آیه ۳۷ «...فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا...» ... پس وای بر کسانی که کافر شدند...».

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

- سورة ماعون آیات ۴ و ۵ «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ. الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ. پس وای بر نمازگزارانی. که از نمازشان غافلند».
- سورة مرسلات آیات ۱۵-۱۹-۲۴-۲۸-۳۴-۳۷-۴۰-۴۵ و ۴۹ «فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ. وای بر تکذیب‌کنندگان».^۱

لغویات (سخن و عمل بی‌ارزش)

همان‌گونه که در بحث حجاب‌های نورانی در مورد زبان و اثرات آن بر روح انسان در مسیر رشد و تعالی او، مطالبی بیان شد. در این بخش به خصوصیتی از زبان اشاره می‌کنیم که مانع پیشرفت و تعالی انسان در مسیر سیر و سلوک شده و به‌عنوان پرده‌هایی از ظلمت در روح او تأثیرگذار می‌باشد. خداوند تعالی در سورة ابراهیم آیه ۲۶ کلمات زشت و خبیث را مانند درختی معرفی می‌کند که از زمین جدا شده، میوه و قراری ندارد «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ». همچنین نسبت به پرهیز از بیان سخنان زشت و ناسزا، تأکید بسیاری داشته و حتی در مورد کافران و مشرکان

۱- آل عمران ۶۱ و ۱۳۷، بقره ۱۰، فرقان ۱۱، مؤمنون ۳۳، یونس ۴۵ و ۶۰، اعراف ۱۴۷، انعام ۱۱ و ۳۱، روم ۱۶، سجده ۲۰، الرحمن ۴۳، مطفین ۱۱، هود ۹۳، نمل ۳۶ و ۱۰۵، منافقون ۱، غافر ۲۸، زخرف ۲۵، واقعه ۹۲، قلم ۸، نور ۱۳، عنکبوت ۱۲، صافات ۱۵۲، مجادله ۱۸، توبه ۴۲، مزمل ۱۱

می‌فرمایند به آنها دشنام و ناسزا ندهید «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...»^۱. بنابراین هر آنچه که از نظر سخن و فعل، برای انسان ضد ارزش بوده و او را از حقیقت خویش و وجههٔ انسانیت دور می‌نماید، به‌عنوان لغویات در نظر گرفته می‌شود. به‌طور مثال، مسخره کردن دیگران به‌عنوان يك عمل لغو و بیهوده محسوب می‌شود. زیرا انسان سطح فکر و رفتار خود را تا حدی پایین می‌آورد که بتواند فرد دیوانه‌ای را مورد مضحکه قرار دهد. همچنین نقطهٔ ضعف دیگران را برجسته و به تمسخر گرفتن و یا بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به شخصی که امکاناتش از سایرین کمتر است، تمسخر و گفتن لطیفه‌های قومیتی، نمونه‌هایی از لغویات به‌شمار می‌آیند. خداوند سبحان در سورهٔ مومنون آیات ۱ الی ۵ این مطلب را تأکید و بیان می‌فرمایند که مومنانِ رستگار، کسانی هستند که علاوه بر اینکه در نماز خود خاشع هستند، از لغویات نیز پرهیز می‌کنند، زکات می‌دهند و نسبت به پوشش و لباس خود پاکدامن هستند «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ. وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ. وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ. وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ». لذا پوشیدن لباس‌های آستین کوتاه و مبتذل و دارای نوشته‌های ناپسند، نشستن در مجالس و

۱- سورهٔ انعام آیه ۱۰۸.

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

محافلی که در پایان آن هیچ نتیجه و فایده‌ای حاصل نمی‌شود و حتی ورزش فوتبال که سابقه آن به بازی کردن سربازان انگلیسی با سر بریده هندوها بر می‌گردد، اعتیاد، قماربازی، رقصیدن مردان در جمع، مشاهده بعضی از ورزش‌ها توسط خانم‌ها، گذاشتن شعر و موزیک عاشقانه به عنوان آهنگ انتظار تلفن همراه و غیره، همه از لغویات به‌شمار می‌آیند. آیاتی که در قرآن کریم نسبت به لغویات و سرگمی‌های دنیا اشاره نموده و انجام‌دهندگان آن را مورد خطاب و سرزنش قرار می‌دهد، به شرح ذیل می‌باشد.

- سورة انعام آیه ۷۰ «وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا...».

- سورة اعراف آیه ۵۱ «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا...».

- سورة معارج آیه ۴۲ «فَذَرَهُمْ يَخْوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يَوْمَعُدُونَ».

- سورة طور آیه ۱۲ «الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ».

خداوند رؤف در آیات فوق‌الذکر افرادی که هدف از زندگی و سعادت خود در دنیا را عیش و خوشگذرانی دانسته و در این مسیر خود را خوشبخت‌ترین افراد می‌دانند، سرزنش نموده و این‌گونه عمل و رفتارها را به عنوان حجابی از ظلمت در مسیر رشد و تعالی انسان

به‌شمار می‌آورند. همچنین درخصوص کار و عمل بی‌ارزش، خداوند در آیه ۲ سوره همزه می‌فرماید «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» افرادی که با جمع‌آوری ثروت و شمارش مداوم آنچه اندوخته‌اند، عمل بیهوده‌ای را انجام می‌دهند که برای ایشان هیچ سود و منفعتی ندارد. یعنی این افراد با ساختن بت‌های کاذب، اسیر پرده‌های ظلمت شده و مانع رشد و تعالی روح خود می‌گردند.^۱

سخن چینی و عیب‌جویی

سخن چینی و نمایی از دیگر آفات زبان می‌باشد که در قرآن کریم با نکوهش از آن نام برده شده است. خداوند در سوره قلم آیات ۱۱ و ۱۲ پیروی از افراد عیب‌جو و سخن‌چین را منع نموده و این افراد را مانع خیر جامعه و گناهکار معرفی می‌فرماید «هَمَّا زِمَّاءُ بَنِمِيمٍ. مَنَّا عِ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٌ». همچنین در سوره مسد آیه ۴ به فرد سخن‌چین لقب هیزم‌کش و آتش افروز می‌دهد «... حَمَّالَةَ الْخَطْبِ». در سوره همزه آیه ۱ افرادی را که از مردم عیب‌جویی نموده و بد دیگران را می‌گویند تا خود را عزیز و خوب جلوه دهند، با لفظ «وای» مورد

۱- آیات دیگر در این زمینه عبارتند از: انعام ۳۲ و ۹۱، جمعه ۱۱، زخرف ۸۳، انبیاء ۲ و ۱۷، اعراف ۵۱ و ۹۸، لقمان ۶، مائده ۵۷-۵۸-۸۹-۹۰-۹۱، نباء ۳۵، فرقان ۷۲، مؤمنون ۳، قصص ۵۵، طور ۲۳، مریم ۶۲، واقعه ۲۵، بقره ۲۱۹ و ۲۲۵، جائیه ۳۵

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

خطاب قرار داده و می‌فرمایند «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ. وای بر هر بدگوی عیب‌جویی». در واقع عیب‌جویی و بدگویی، غرور، بستن در مساجد به روی افراد، سخن‌چینی، غیبت، دروغ، زخم‌زبان، شهادت به ناحق، ناسزا و غیره پرده‌هایی از ظلمت هستند که بر روح انسان اثر گذاشته و مانع از رشد و تعالی او می‌شوند.

کفر ورزیدن، عهد و توبه شکستن

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. الَّذِينَ عَاهَدَتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ». در سوره انفال آیات ۵۵ و ۵۶ خداوند تعالی افراد کافر به دستورات الهی و همچنین افراد عهدشکن و توبه‌شکن را به بدترین جانوران و جنبدگان تعبیر می‌کند. این گونه رفتار و اعمال که از تقوا و اخلاص به دور هستند، ایجادکننده حجاب‌های ظلمانی در برابر روح انسان بوده و خداوند نیز به بدترین نوع از آن نام برده‌اند. در سوره اسراء آیه ۳۴ خداوند متعال ضمن تأکید در وفاداری انسان نسبت به عهد و پیمان، او را در این موضوع مسئول و به سؤال شدن از عهد و پیمان در روز قیامت آگاه می‌فرماید «...وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا». انسان سؤال‌شونده در این موضوع کسی است که به کمال نرسیده و در این دنیا

خود را در ظلمت و تاریکی نگه داشته است. تأکید خداوند در وفاداری به عهد و پیمان در قرآن کریم به دفعات ذکر گردیده است.

- سورة بقره آیه ۴۰ «...وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ...».

- سورة انعام آیه ۱۵۲ «...وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ...».

- سورة نحل آیه ۹۱ «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا...».

- سورة مائده آیه ۱ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...»^۱.

نفاق و منافق

کردار و رفتار دیگری که خداوند انجام دهنده آن را به بدترین جانوران تعبیر نموده و جزء پرده‌های ضخیم ظلمانی می‌باشد، عمل افراد منافق است که اظهار به شنیدن دستورات و فرامین الهی نموده ولی در واقع شنوای آن نیستند و بدون تفکر و اندیشیدن از کنار این دستورات عبور می‌کنند. خداوند در سورة انفال آیات ۲۰ تا ۲۲ به این گروه اشاره نموده و از اینکه این افراد در آیات خداوند تعقل نمی‌کنند

۱- همچنین؛ حج ۲۹، رد ۲۰، انسان ۷، بقره ۴۰-۱۲۵-۲۷-۱۰۰-۱۷۷-۸۰، مائده ۱، انعام ۱۵۲، اعراف ۸۵ و ۱۳۴، نحل ۹۱، اسراء ۳۴ و ۳۵، آل عمران ۱۸۳-۷۷-۷۶، طه ۱۱۵، یاسین ۶۰، توبه ۴-۷-۱۲-۷۵-۱۱۱، فتح ۱۰، انفال ۵۶، احزاب ۱۵ و ۲۳، رد ۲۰ و ۲۵، معارج ۳۲، مؤمنون ۸

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

و همهٔ امور را مطابق با میل و هوس خود می‌پذیرند، ابراز ناخشنودی نموده و ایشان را به بدترین جانوران که کر و لال هستند، تشبیه می‌نمایند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ. وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ. إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ». چه بسا افرادی هستند که روایات و احادیث فراوانی را نقل قول می‌کنند ولی در دل و باطن به هیچ‌کدام از آنها اعتقاد ندارند. در واقع گفتار و عمل این گروه یکسان نیست و به همین دلیل است که این گروه قابل اعتماد نمی‌باشند. خصوصیات منافقین در سورهٔ توبه آیهٔ ۶۷ بیان شده و اعمال این گروه به‌عنوان پرده‌ای از ظلمت و تاریکی به‌شمار می‌آید «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». مردان و زنان منافق تاییدکنندهٔ یکدیگر هستند و کردار زشت و ناپسند خود را به دیگران توصیه و تبلیغ می‌کنند و در مقابل، دیگران را از انجام اعمال نیکو و پسندیده باز می‌دارند. مانع انفاق و کمک به فقرا می‌شوند و چون خداوند را فراموش کرده و فاسق هستند، خداوند نیز ایشان را فراموش می‌کند. اینها اشخاصی هستند که در ظاهر ابراز دوستی و محبت نموده و خود را به زندگی دیگران نزدیک می‌کنند ولی در نهان و نبود ایشان اسرار زندگی آنها را فاش کرده و به آنها ضرر و زیان وارد می‌کنند. در جمع و عموم همراه

هستند ولی در خلوت و نهان همراه با شیاطین خود، دیگران را ریشخند و مسخره می کنند «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَؤُونَ»^۱.

تفرقه افکنی

از دیگر حجاب های ظلمانی که در قرآن کریم به آن اشاره شده است، ایجاد تفرقه بین گروه ها و مردم می باشد. در سوره زخرف آیه ۶۵ خداوند متعال، کسانی را که در بین خود و گروه ها ایجاد تفرقه می کنند با لفظ «وای» مورد خطاب قرار داده و ستمکار می خواند «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا...». همچنین خداوند در سوره مریم آیه ۳۷ مجدداً کسانی را که باعث تفرقه و اختلاف می شوند با شدت و غضب و لفظ «وای» سرزنش می کند «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا...».

نسبت دادن مطلب و کلامی به خداوند

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهٍ نَمَنَّا فَلَيْلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» در آیه ۷۹

۱- سوره بقره آیه ۱۴.

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

از سوره بقره، خداوند متعال افرادی را که برای رسیدن به مقصود و به‌دست آوردن بهره‌ناچیزی، مطلبی را نوشته و به خداوند نسبت می‌دهند با لفظ «وای» مورد سرزنش قرار می‌دهد. در واقع موضوعاتی را که خداوند به‌طور مستقیم مورد نکوهش قرار داده و مردود اعلام می‌کند، جزء موارد تاریک و ظلمانی هستند که مانع از تعالی انسان می‌شوند.

امتناع از کمک به فقرا و مستمندان

در سوره ماعون آیه ۷ «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» خداوند کریم کمک نکردن به مستمندان و فقرا را مجدداً با لفظ «وای» مورد نکوهش قرار می‌دهد و در سوره معارج آیات ۱۸ و ۱۹ کسانی را نام برده که اموال خود را بدون کمک به نیازمندان ذخیره و انباشته می‌کنند و انسان را آزمند معرفی می‌فرمایند «وَجَمَعَ فَأَوْعَى. إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا». در واقع این مواردی که باعث می‌شوند تا انسان در ظلمت باقی بماند و مسیر رشد و کمال را طی نکند، در قیامت مورد سؤال واقع شده و انسان می‌بایست نسبت به آنها پاسخگو باشد.

پیروی از ندانسته‌ها

در سوره اسراء آیه ۳۶ «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ

وَالْفَوَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» خداوند دستور می‌فرماید از آنچه که بدان علم و آگاهی ندارید، پیروی نکنید و انسان را در برابر این گونه اعمال مسئول می‌داند. در آیه ۳۸ این حرکت و رفتار انسان را گناه و نزد خداوند عملی ناپسند و زشت معرفی می‌فرماید «كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا». لذا انسان هرگز نباید بی‌دلیل کسی را تمجید و یا تکذیب کند و آنچه را که بدان یقین ندارد بر زبان بیاورد. حتی اگر در خصوص موضوع و شخصی دارای اطلاعاتی نیز باشد و در غیاب آن فرد صحبت کند، عمل غیبت را انجام داده است (به جزء در مواردی که مورد ظلم واقع شده و یا شخص مورد نظر فرد فاسقی باشد). طبق فرمایش خداوند سبحان در روز قیامت از گوش، زبان و قلب انسان سؤال شده و انسان نسبت به آنها مسئول است. شایعه‌پراکنی، دروغ‌پردازی و رواج اکاذیب در جامعه که باعث از بین رفتن آبروی دیگران شود و سوءظن ایجاد کند، از نظر خداوند مورد نکوهش قرار گرفته است و این اعمال باعث سقوط دین می‌گردد. دین اسلام که در اصل خود بدون هیچ ایراد و اشکالی می‌باشد، با چنین رفتاری که نشان از فقر قرآنی دارد، تبدیل به دین داعشی و طالبانی شده و این گونه است که اسلام مظلوم واقع گردیده است. لذا موارد این چنین موجب می‌شود که انسان به قهقرا رفته و مانع از رشد و تعالی روح او می‌گردد.

غرور و تکبر

غرور و تکبر از دیگر حجاب‌های ظلمانی است که مانع از رشد و تعالی انسان در مسیر سیر و سلوک شده و خداوند آن را عملی زشت و ناپسند می‌شمارند. افرادی که در سوره جاثیه آیه ۸ به آنها اشاره شده است، در مقابل آیات و دستورات الهی غرور و تکبر ورزیده و دچار عذاب الیم و پردردی از سوی خداوند می‌گردند «يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تَنْتَلِي عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشْرُهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ». گروه دیگر، کسانی هستند که در آیه ۳۷ از سوره اسراء خداوند عزیز به آنها توصیه می‌فرماید که با غرور و تکبر بر روی زمین راه نروید، چرا که هرگز قادر به شکافتن آن نشده و در استواری و رعنائی نیز شبیه کوه‌ها نمی‌باشید «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا». همچنین این طرز رفتار و عمل ایشان از نظر خداوند و پیرو آیه ۳۸ همین سوره، عملی گناه و ناپسند معرفی می‌گردد «كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا». در سوره حدید آیات ۲۰ و ۲۳ «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ. لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ». خداوند زندگی دنیا را بازیچه و باعث فریب

انسان معرفی نموده و زینت‌ها، فخرفروشی، جمع‌آوری اموال و فرزندان را مانند بارانی می‌داند که باعث رویش محصولات شده و کشاورز نسبت به آن مغرور و از آن لذت می‌برد. ولی بعد از مدت زمانی این محصولات زرد و خشک و گاه می‌شوند. در واقع خداوند با این مثال به انسان می‌آموزد که مغرور شدن و فخرورزیدن به چنین موارد زودگذر و فناپذیر ارزش نداشته و انسان می‌بایست همواره به ایمان، خداپرستی و یکتاپرستی خود فخر و مباهات کند. بنابراین انسان مطابق با آیه ۲۳ نبایستی بابت از دست دادن چیزی دلتنگ و برای آن مواردی که خداوند به او عطا می‌کند، شاد و مغرور گردد. در آیه ۲۲ سوره حدید خداوند می‌فرماید: هیچ مصیبتی به انسان نمی‌رسد مگر اینکه در لوح و کتابی قبلاً نوشته شده باشد و انجام این کار برای خداوند آسان است «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِك عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ». به این معنی که برای هر حرکت انسان جزا و یا پاداشی در نظر گرفته شده و همه این موارد به صورت يك فهرست در لوح و کتاب محفوظ قرار دارد. یعنی اگر انسان خطا و گناهی مرتکب شد در مقابل این خطا، مجازات و مصیبتی می‌بیند که از قبل برای آن مشخص شده است. لذا این آیه به معنی قضا و قدر نمی‌باشد. چراکه خداوند در سوره شمس بعد از ذکر ۱۱ سوگند در آیه ۸ می‌فرماید: «خوبی و بدی به

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

روح انسان الهام گردید و انسان هرکاری را که انجام می‌دهد از خوب و بد آن آگاه است. فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا^۱.

شرک به الله

در آیه ۳۹ از سوره اسراء خداوند خطاب به حضرت محمد(ص) می‌فرماید: این حکمت‌ها وحی الله به تو است و ایشان را از اینکه معبودی با خداوند برابر کند، برحذر داشته و انجام دهنده این رفتار را فردی حسرت زده و مطرود که جهنم جایگاه اوست، معرفی می‌فرماید: «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُنْقَلَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا». حضرت امام حسن عسکری(ع) در مورد شرک ورزیدن می‌فرماید: شرک ورزیدن مردم از جنبش مورچه بر فرش سیاه در شبی تاریک، نهان‌تر و پوشیده‌تر است «الإِشْرَاقُ فِي النَّاسِ أَخْفَىٰ مِنْ دُيُوبِ الثَّمَلِ عَلَى الْمَسْحِ الْأَسْوَدِ فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ». آیات فراوان و متعددی در قرآن کریم درخصوص مشرکان

۱- دیگر آیات بیان شده در قرآن کریم که در آنها از کبر و غرور سخن به میان آمده عبارتند از: لقمان ۱۸، بقره ۳۴، ص ۷۴، جاثیه ۳۱، نساء ۳۶-۱۲۰-۱۷۲-۱۷۳، اعراف ۳۶-۴۰-۷۵-۷۶-۲۰۶-۴۸-۱۳۳-۱۴۶، سبأ ۳۲ و ۳۳، فصلت ۳۸، انبیاء ۱۹، سجده ۱۵، غافر ۶۰ و ۳۵، زمر ۶۰ و ۷۲، فاطر ۴۳ و ۵، نحل ۲۲ و ۲۳، انفال ۴۹، انعام ۷۰ و ۱۳۰، انفطار ۶، حدید ۲۳ و ۱۴، آل عمران ۲۴ و ۱۸۵، لقمان ۳۳، ملک ۲۰، اسراء ۶۴، احزاب ۱۲

و کسانی که به غیر از الله تعالی معبود دیگری را بر می گزینند، ذکر گردیده که به آنها اشاره می شود.

- سورة فصلت آیه ۶ «...وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ».
- سورة نساء آیه ۳۶ «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا...».
- سورة نساء آیه ۴۸ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا».
- سورة غافر آیه ۷۳ «ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ».
- سورة زمر آیه ۶۵ «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ».
- سورة يوسف آیه ۱۰۶ «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ».
- سورة كهف آیه ۱۱۰ «...وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا».
- سورة نور آیه ۵۵ «...يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...».
- سورة يونس آیه ۲۸ «وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فزِيلُنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيانَا تَعْبُدُونَ».
- سورة روم آیات ۴۰ و ۴۲ «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يَمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَُمْ مِّنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ. قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّشْرِكِينَ».

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

- سوره جن آیات ۱۸ و ۲۰ «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا. قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا».^۱

سوءظن، تجسس و غیبت

سه مورد از پرده‌های ظلمانی دیگری که در سوره حجرات آیه ۱۲ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» به آنها اشاره شده و خداوند کریم انجام دادن آنها را نکوهش نموده‌اند، شامل موارد ذیل می‌باشد.

- سوءظن: از نظر خداوند و مطابق این آیه شریفه بسیاری از سوءظن‌ها گناه به‌شمار آمده و می‌بایست از آنها پرهیز نمود.

- تجسس: کنجکاوی در زندگی و امور دیگران به هر منظور و قصدی که باشد از نظر خداوند مردود و نکوهش شده است.

۱- همچنین؛ یونس ۶۶-۱۰۵-۱۸، انعام ۸۱-۱۴۸-۱۵۱-۲۲-۱۲۱-۱۴-۱۰۶، حج ۱۷-۳۱-۲۶، توبه ۳-۴-۳۱-۵-۱-۲۸-۷-۱۷-۳۶، رعد ۱۶-۳۶-۳۳، کهف ۲۶-۳۸-۴۲، لقمان ۱۳ و ۱۵، آل عمران ۶۴-۱۵۱-۱۸۶، قصص ۶۸، ممتحنه ۱۲، یوسف ۳۸، زمر ۶۷، طور ۴۳، جن ۱، مائده ۷۲، حشر ۲۳، نساء ۱۱۶، اعراف ۳۳ و ۱۹۰، نحل ۱-۳-۱۰۰-۵۴، غافر ۱۲ و ۸۴، مؤمنون ۵۹ و ۹۲، روم ۳۳-۳۵-۳۱، بقره ۹۶-۱۰۵-۱۳۵-۲۲۱، شوری ۱۳، حجر ۹۴، احزاب ۷۳، فتح ۶، بینه ۱ و ۶، نور ۳

- غیبت: خداوند رحمان در این آیه غیبت کردن را به خوردن گوشت برادر مُردۀ انسان تشبیه نموده و کراهت از این عمل را این گونه به انسان تذکر داده‌اند.

عاشورا الگویی برای رشد و تعالی بشریت

بی‌شک واقعه‌ی عاشورا و آن حرکت عظیم سالار شهیدان حضرت سید الشهداء(ع) و یاران باوفایش بهترین الگوی نورانیت برای رشد و تعالی همه‌ی ابناء بشر است. حرکت امام حسین(ع) در آن برهه از تاریخ دارای ابعاد ظاهری و معنوی بسیاری است که در مورد آن مطالب و کتاب‌های فراوانی نوشته شده است، اما بسیاری از ابعاد این واقعه و همچنین بسیاری از موضوعات و حرکت‌های آن به درستی تحلیل نشده و یا همراه با تحریف و خرافات بیان گردیده است. عاشورا همچون غنچه‌ای است که در بوستان تاریخ بشریت خواهد شکفت و الگویی برای مسیر رشد و تعالی مردان و زنان پاک خواهد شد. روش و حرکتی که امام حسین(ع) انتخاب نمودند، بر اساس قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم بود. اگر باطن این حرکت به درستی بررسی گردد، اسرار و مطالب بسیار عمیقی در آن نهفته است که در هر عصر و زمانه‌ای می‌تواند روح جامعه را تحت تأثیر قرار داده و یک نیرو و جنبش تازه‌ای در وجود انسان ایجاد کند. صدها سال از آن روز

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

می‌گذرد ولی بشریت همچنان در اول وصف آن حرکت باقی مانده و اسرار آن همچنان نهفته است. در زمانه‌ای که یزید حکومت رعب و وحشت ایجاد کرده بود و به نام اسلام و با چماق تکفیر، اسلام را لگدکوب می‌کرد، دست به سینه‌ها و مزدوران یزید هر کسی را که از او انتقاد می‌کرد و دم از اسلام می‌زد، خفه می‌کردند. زنان در کاخ یزید به رقاصی و فحشا مشغول بودند و فراموش کرده بودند که روزگاری نه چندان دور، زنده به گور می‌شدند. حضرت سیدالشهداء(ع) می‌دیدند که طنین وحی در حال خاموش شدن است و خدمات مسلمانان صدر اسلام و فداکاری‌های پدر و جد بزرگوارش و سایر انبیاء به فراموشی سپرده شده است. ایشان که در مکتب قرآن درس آموخته بود و آموزگارانش، پیامبر بزرگ اسلام و حضرت علی(ع) بودند، نمی‌توانست سکوت کند و شاهد نابودی اسلام باشد. ایشان می‌دانست که خداوند فرموده‌اند: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...» بعضی از مردم غیرخداوند را در کنار خداوند قرار می‌دهند و آن را همانند خداوند دوست دارند. در حالی که افرادی که دارای ایمان واقعی هستند، نهایت محبت و عشق را به الله دارند...»^۱. بنابراین ایشان خداوند را

۱ - سورة بقره آیه ۱۶۵.

با چشم بصیرت می دید. نور الله را می دید و گوش به فرمان الله بود. می دانست و درك کرده بود که در مأموریتی بزرگ است و این مأموریت روزی بشریت را هدایت خواهد کرد. امام حسین (ع) ثانیه ها را درك می کرد و می دانست که کم و زیاد شدن این ثانیه ها در حیاتش تأثیری ندارند، بلکه چگونه گذراندن این ثانیه ها برایش مهم بود. می دید در گردونه ای قرار دارد که همه مخلوقات ذی شعور و باشعور از ملائک، جن و آدم او را می بینند. امام حسین (ع) شهرت و فرزند را وسیله رسیدن به الله می دید و برای او راحت بود که علی اکبرش را به میدان بفرستد. چراکه جان، فرزند و همه اهل بیت خود را وسیله تقرب به الله می دانست. برای امام حسین (ع) راحت بود که خواهر بزرگوارش حضرت زینب کبری (س) را به اسارت بفرستد. نه اینکه امام حسین (ع) احساس نداشت، محبت نداشت یا فرزند و اهل بیتش را دوست نمی داشت. البته که دوست داشت، اما همه اینها را وسیله تقرب به الله می دید. ما تقرب امام حسین (ع) را درك نمی کنیم و فهم این حرکت برای ما مشکل است. چراکه ما می گوئیم بچه ام را برای نماز صبح صدا نزنم که دیشب دیر خوابیده است. امام حسین (ع) از ابتدا که در دامن حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) پرورش یافت تا لحظه ای که سر از تن مبارکش جدا گردید، یاد گرفته بود که همواره راضی به رضای الله باشد. کلام انسان در وصف

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

حسین(ع) و یاران فداکارش نمی‌گنجد و این در شأن ملائک است که بگویند: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» و امام حسین(ع) به راستی که مظهر عشق و یک اشرف مخلوقات بود.

کلام آخر

اگر هر سالک و پوينده راه خداوند، خود را در جهت و راستای فرامین الهی قرار دهد، می‌تواند فراتر از آنچه در توانایی‌های جسمی، فکری و روحی اوست به انجام رساند و در مسیر پیشرفت قرار گیرد. اما شرط مطلق این پیشرفت، فرمانبرداری و هم‌سویی مطلق با فرمایشات خداوند متعال است و بالاترین فرمان خداوند قرآن کریم می‌باشد که آخرین، کامل‌ترین و زیباترین قالب بندگی را در خود دارد. قرآن، کتابی است که خاص خداوند است، دستور خداوند است و هدایت‌بخشندگان خداوند در آن است. قرآن، مونس است که انسان را با خداوند دوست می‌کند و از خداوند می‌گوید و قصه‌های دلنشین خدایی را در گوش آدمی زمزمه می‌کند و در نهایت، قلب و روح انسان را شاد و بانشاط می‌سازد.

ضیاء

(امید)

- امید؛ در انتظار تحقق خواسته‌ای بودن.
- امید؛ پیوندی نامرئی از بود تا نبود.
- امید؛ باوری برای تداوم زندگی.
- امید؛ اگر تحقق‌پذیرد زندگی مطلوب است.
- امید؛ رهیدن از تاریکی و گذشتن از طوفان.
- امید؛ پنداشتی در سرچشمه بهترین‌ها و انگاشتی در اوج باورها.
- امید؛ روح خوشبختی و ارتباط بین حال و آینده.
- امید؛ نوری به موازات زندگی و به وسعت یک عمر.
- امید؛ حایلی بین خوشبختی و ناباوری.
- امید؛ تحریک همت، انگیزتن احساس، پروردن عاطفه.
- امید؛ مکث در دل، باور در جان و انتظار در روح.

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

امید؛ رخسندگی و تلالؤ انوار از دوردست‌ها تا همین جا.
امید؛ شهادی ممدود، تصویری متجسم و انجामी متشکل.
امید؛ اگر به رحمت خداوند باشد ایده‌آل است و والایی امید به
اعلایی آن خواهد بود.

حسن پورشبانان

(زندگی)

زندگی شوری پایان‌ناپذیر،
غوغایی تا بیکران‌ها،
نهری خروشان که هرگز نایستد و خشک نشود،
گاهی موج و زمانی آرام، دلپذیر و روح‌بخش
و گاهی گل‌آلود و حزن‌آور،
گاهی بر وفق مراد، همراه و دل‌انگیز، تسلیم و به کام دل و زمانی
بی‌هدف، ناآرام، تند و خشن،
لختی بستر آرام قایق‌ها و گاهی گرداب وحشتناک.
زندگی کوهی از غم‌ها،
بیابان لایتناهی آمال و آرزوها،
کویر رنج و دردها،

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

آن کس که آن را شناخت و قصد از آن را دریافت خوشبخت
و آن کس که آن را عبث انگاشت و هدف آن را نیافت ناموفق،
بی‌هدف و نهایتاً زیانکارش خوانند.

حسن پورشبانان

(ای فرزند آدم)

ای فرزند آدم!

من همدل کسی هستم که همراه من باشد.

پس به سوی کرامت و مُصاحبت من بشتاب و با من اُنس بگیر تا با تو اُنس بگیرم.

مرا انتخاب کن تا تو را برگزینم از من بپذیر تا من نیز از تو بپذیرم و در محبّت به تو شتاب کنم.

ای فرزند آدم!

از کسی جز من بیم نداشته باش و مترس.

به یادآور که هیچ قدرتی یارای مقابله با اراده من را ندارد.

از یاد مبر که هیچ اتفاقی در عالم جز به خواست من نمی‌افتد.

من همنشین کسی هستم که به یاد من باشد.

حجاب‌های نورانی و ظلمانی

من از رگ گردن به تو نزدیکتر و تو را از خودت بهتر می‌شناسم.

ای فرزند آدم!

در هیچ حالی فراموشم مکن و یاد مرا از خود دور مساز.

در خلوت خود به اندیشه بنشین و در تنهایی خود سخنان مرا بشنو.

نعمت‌های مرا بشمار و خطاهای خودت را به یاد آر.

مرا دوست داشته باش و محبتم را در دل دیگران نیز بینداز.

مهربانی‌های مرا برایشان بازگو کن و سایه‌سار لطف مرا بر فراز

وجودشان نشان ده.

ای فرزند آدم!

من سخنانت را می‌شنوم وقتی با من حرف می‌زنی و درد دل باز

می‌گویی.

تو نیز سخنان مرا در کتاب من بخوان که فرشتگانم بر تو فرود

آوردند و من بدان وسیله با تو سخن می‌گویم.

اگر با من انس بگیری تو را از همگان بی‌نیاز می‌کنم.

و اگر با غیر من مانوس شوی در هر کاری محتاج و گرفتار خواهی ماند.

ای فرزند آدم!

در شگفتم چگونه تو با دیگران انس میگیری و به دیگران دل می‌بندی

در حالیکه می‌دانی تنها خواهی مرد

و می‌دانی تنها در قبر خواهی خفت
و تنها در پیشگاه من خواهی ایستاد
و تنها حساب پس خواهی داد
آیا اندیشیده‌ای چقدر تنها خواهی بود
ساعتی؟ روزی؟ ماهی؟ سالی؟ چند هزار سال؟ چند میلیون سال؟
با خود فکر کن و بیاندیش، هر قدر که قرار است پس از مرگ با
من باشی در دنیا با من انس بگیر ...
اگر لحظه‌ای ... لحظه‌ای؛
و اگر همیشه ... همیشه.

گردآورنده: حسن پورشبانان

